

ما ضمن محکوم کردن دستگیری و سرکوب معلمان، اعلام می داریم تشکل، تجمع، اعتراض، اعتصاب، راه پیمایی و ... حق قانونی و مسلم کارگران و زحمتکشان است و هر گونه مخالفت و مانع تراشی با این حقوق، دشمنی با طبقه کارگر قلمداد می گردد، همچنین از تمامی کارگران، معلمان و پرستاران و جوانان می خواهیم، در جهت اعلام مخالفت با سرکوب و دفاع از معلمان هر چه گسترده تر در تجمع ۶ مرداد پرستاران شرکت کنید و صدای رسای زحمتکشان باشید.



- فهرست:
- (۱) چارهماکارگران ... ۲
 - (۲) موقتی شدن ... ۴
 - (۳) آنچه از سندیکا باید بدانیم ۵
 - (۴) فقر و گرسنگی ... از زبان آمار ۶
 - (۵) مروری بر اخبار ۱۰
 - (۶) شهرام محمدی ... ۱۶
 - (۷) گزارشی از ... ۱۹
 - (۸) گزارش تجمع معلمان ۳۱
 - (۹) شعری از قنبری ۳۴
 - (۱۰) مصاحبه با وکیل معلمان ۳۵

حقوق قانونی کارگران و راه های پیشنهادی

سرمقاله
چاره ما کارگران درمقابل تشدید بهره کشی و گرسنگی وحدت و تشکیلات است

به راستی تا کی می خواهیم درمقابل فلاکت، فقر و بی آیندگی خود و فرزندانمان بی تفاوت باشیم تا کی باید دنبال نجات بخش آسمانی باشیم؟ چرا باید از طبقه و دولت سرمایه داری ایران که خانوار میلیونی ما را به بیکاری، اعتیاد، طلاق، بی خانمانی مانند ۵ هزار زن کارتن خواب فقط درتهران و یک میلیون و هفتصد هزار کودک کار و خیابان کشانده است انتظار کمک داشته و کاسه گدایی دست بگیریم. واقعیت این است که طبقه و دولت سرمایه داری ایران برای حفظ و ادامه بهره کشی ما کارگران میلیونی در کنار فریب و سرکوب ما و تشدید بهره کشی با سیاست هایی مانند

- (۱) کارگران ایجاد تشکل مستقل و اعتصاب حق قانونی شما در برابر گرسنگی، ستم و بهره کش است.
- (۲) طبقه ۱۴ میلیونی کارگران ایران، با ایجاد فدراسیون و اتحادیه های سراسری مبارزه و مقاومت خود را در سطح ملی تقویت کنید.
- (۳) کارگران امنیت شغلی، بیمه های درمانی، بیکاری، بازنشستگی، تحصیل و مسکن رایگان حق قانونی شما است.
- (۴) علیه خصوصی سازی اقتصاد (خودمانی سازی) علیه خصوصی سازی آموزش، درمان، ورزش و خدمات عمومی توسط مافیای ثروت و قدرت مبارزه خود را تشدید کنید.
- (۵) آزادی بیان، قلم، مطبوعات و نظارت و کنترل تشکل های کارگری و مردمی بر تولید، توزیع و واردات تنها راه مقابله با فساد و رانت خوارهای دولتی و موسسات اقتصادی است.
- (۶) کارگران و هیئت های موسس اقدام به ایجاد اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری در کارخانجات و محیط های کارگری کنید.

راه ارتباطی با نشریه :

کارگران برای بهبود نشریه خود پیشنهادات و انتقادات خود را به ایمیل ذکر شده بفرستید چرا که این نشریه تنها با همکاری شما در جهت رسیدن به حقوق حقه ما کارگران پیش خواهد رفت چرا که :

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

karegare.sakhtoman@gmail.com

چاره ما کارگران درمقابل تشدید بهره کشی و گرسنگی وحدت و تشکیلات است

به راستی تا کی می‌خواهیم درمقابل فلاکت ، فقر و بی‌آیندگی خود و فرزندمان بی تفاوت باشیم تا کی باید دنبال نجات بخش آسمانی باشیم؟ چرا باید از طبقه و دولت سرمایه داری ایران که خانوار میلیونی ما را به بیکاری ، اعتیاد ، طلاق ، بی خانمانی مانند ۵ هزار زن کارتن خواب فقط درتهران و یک میلیون و هفتصد هزار کودک کار و خیابان کشانده است انتظار کمک داشته و کاسه گدایی دست بگیریم واقعیت این است که طبقه و دولت سرمایه داری ایران برای حفظ و ادامه بهره کشی ما کارگران میلیونی در کنار فریب و سرکوب ما و تشدید بهره کشی با سیاست هایی مانند دستمزد های یک چهارم خط فقر برداشتن یارانه ها و گران کردن آب، نان ، برق ، گاز ، قرارداد های سفید امضاء و موقت در پردگی نود و چهار درصد نیروی کار و کیسه پول کردن درمان و تحصیل برای سرمایه داران حاکم ، واردات کالاهای بنجول توسط دلالان و رانت خواران حکومتی و نابودی کامل تولید ، اشتغال و بیکار سازی میلیونی و بالاخره دزدی و غارت علنی ثروت های عمومی مانند : بیست و دو هزار میلیارد ریال بانک ها ازطرفی و ازاین ها مهمتر برای ادامه حیات ننگین خود برای ناآگاهی و رقابت و تفرقه و انحرافات فکری ما کارگران تکیه داده اند قدرت کمتر از یک درصدی آنها درمقابل نیروی نود و نه درصدی ما در برنامه ریزی و سازمانیافتگی شان میباشد . اگر هنوز ده ها اعتصاب و اعتراض کارگری به دست میرسد اگر همه ما کارگران از این همه تبعیض و ذلت و خواری به تنگ آمده ایم اما ناآگاه و متفرق و پراکنده هستیم دارای برنامه ، هدف و تشکیلات نیستیم اگر طبقه سرمایه دار در سطح جهان برنامه ریزی و درسطح ملی عمل میکند و اگر دقیق و منظم و یک دست برنامه هایش را از طریق نهاد های مختلف به پیش میرند پس لاقلا ما کارگران پانزده میلیونی ایران باید به عنوان یک طبقه سراسری در تمام رشته های تولید ، خدمات ، ارتباطات و با پنجاه میلیون خانوار باید درسطح ملی براساس خواسته های پایه ای و سراسری برنامه ریزی کرده و متشکل شویم و درمقابل با سیاست های هجوم و تشدید بهره کشی دولت و احزاب سرمایه داری مقاومت و مبارزه واحد و یک پارچه ای سازماندهی کنند اهم این مطالبات سراسری برای سازماندهی دادن صنفی طبقات سراسری عبارت از موارد زیر می باشد .

۱ - حق کار دائم ۲ - دستمزد متناسب با تورم و یک زندگی انسانی ۳ - حق اعتصاب ، تجمع و گرد هم آیی و حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری به عنوان تنها وسایل دفاع و تحقق مطالبات ما کارگران تشکل درسطح صنف سندیکا و سطح رشته و اتحادیه و در کل طبقه فدراسیون سراسری می باشد . ۴ - حق بستن قرارداد های دسته جمعی ۵ - حق قانونی مسکن ، درمان و تحصیل رایگان ۶ - تامین اجتماعی کامل مانند : بیمه های درمانی ، از کار افتادگی و بازنشستگی و مخصوصا بیمه بیکاری ۷ - آزادی نمایندگی در انتخاب شدن و انتخاب کردن و آزادی بیان قلم و مطبوعات و احزاب ۸ - حق نظارت نمایندگان و تشکل های واقعی کارگران در تولید و توزیع و حساب رسی درمقابل با دزدی و اختلاس مافیای قدرت و ثروت و دیگر خواسته ها به همراه حق تدوین و تثبیت قانون کار متری و متضمن تمام حقوق اساسی کارگران درسطح صنفی توسط نمایندگان واقعی آنان مطالبات صنفی سراسری ما می باشد . طبقه پانزده میلیونی کارگران ایران فقط با این سطح از همبستگی طبقاتی در قالب فدراسیون سراسری در روی خواسته های ذکر شده می تواند مبارزات خود به خودی و بی برنامه خود را به سطح با برنامه و یکپارچه و سراسری و صد درصد نیروی انگشت شمار طبقه و دولت و احزاب سرمایه داری را با اعتصابات سازمانیافته سراسری و عقب نشینی و گرفتن حقوق حقه خود نمایند تنها و تنها با این سطح از اتحاد سراسری می تواند با قرارداد های سفید امضاء و سایه شوم اخراج و دستمزد یک چهارم خط فقر گرانی کمر شکن خودمانی سازی امکانات و تولید و غارت و دزدی علنی ثروت های ملی توسط نمایندگان انگلی حاکمان سرمایه داری مقابل نمایند برای رسیدن به این سطح از همبستگی ملی و ایجاد فدراسیون سراسری و واقعی از یک طرف باید نقشه راه برنامه و چگونگی عملی کردن آن از طریق همه بخش های کارگری مخصوصا سندیکاها و کمیته ها و پیشروان و فعالان کارگری در غالب هیئت موسس فدراسیون کارگری ریخته شود و تمام نهله های کارگری برای اجرای آن به صورت جبهه ای تمامی اختلافات خود را کنار بگذارند و از طرفی تحت راهنمایی و هدایت این فدراسیون و هم سو و هم جهت با آن تمام کارگران با

کارگران ایجاد تشکل مستقل و اعتصاب حق قانونی شما در برابر گرسنگی ، ستم و بهره کش است.

ایجاد هیئت های موسس سندیکایی در تمامی مراکز تولید و کار و همچنین گسترش سندیکاها موجود در تمام رشته ها مانند شرکت واحد به کل حمل و نقل و یا نقاشان به کل ساختمان حرکت کنند دوستان قدرت طبقه کارگر در تشکل و آگاهی و درک روشن هدف ها و وظایف خویش و راه ها و وسایل مبارزه است و این مسئله فقط با ایجاد تشکل های رزمنده سراسری در قالب اتحادیه ها و حزب سراسری کارگران به عنوان آگاه ترین ، پیشرو ترین ، منظم ترین و شریف ترین بخش طبقه کارگران به مثابه ستاد فرماندهی کل طبقه کارگر ایران میسر است چرا که تنها چاره ما رنجبران وحدت و تشکیلات است .



Iranian Labour News Agency



طبقه ۱۴ میلیونی کارگران ایران با ایجاد فدراسیون و اتحادیه های سراسری مبارزه و مقاومت خود را در سطح ملی تقویت کنید.

موقتی شدن قراردادهای دائم

تقاضای بیش از حد برای اشتغال و نا توانی دولت در سر و سامان دادن متقاضیان کار باعث انفجار قراردادهای دائمی به موقت شده بطوریکه طبق آمار ۹۳ درصد قراردادها بصورت موقت بسته می شود و عمر آن ها نیز به یک ماه نمی کشد. کشور ما سالهای سال است که با بحران قراردادهای کاری مواجه است و با وجود تمام تلاش های نمایندگان کارگران برای اجرای قانون کار جهت جلوگیری از نا به سامانی قراردادهای کاری ره به جایی نبرده اند و نتیجه ی آن فاجعه ای است که طول عمر قراردادهای به یک ماه هم نمی رسد و در بعضی موارد مشاهده می شود، کارفرمایان قراردادهای ۲۹ روزه منعقد مینمایند. بنابراین با چنین شرایطی زندگی کردن برای طبقه ی کارگر نه تنها کسانی که بیکار هستند، دغدغه ها و چالش هایی را ایجاد می کند بلکه برای کسانی که مثلاً شاغل هستند و در لبه ی تیغ حرکت می کنند و از آینده ی نه چندان دور خود اطلاعی ندارند، موجب عدم امنیت شغلی و دچار مریضی های روحی و روانی می گردند.

می بایست اذعان داشت، کسانی که با چنین شرایطی مشغول به کار هستند و امنیت شغلی ندارند باید جزء آمار بیکاران کشور محسوب گردند. بحث قراردادهای چالشی بین کارگران و کارفرمایان در سالهای متمادی است و هرموقع حرکت های اعتراضی و دسته جمعی کارگران، اهرم فشاری برای دولت بوده، نتیجه ی این چالش نیز بیشتر و بیشتر فراهم می گردد. در پی اعتراضات و اعتصابات اخیر کارگران برای دریافت حقوق های معوقه و در اعتراض به قراردادهای موقت ماه های اخیر وزارت کار اقدام به ابلاغیه نمود مبنی بر ممنوعیت امضاء

قراردادهای زیر یک سال که با فشار کارفرمایان در عرض یک هفته ابلاغیه ی فوق لغوگردید و تا حال هم هیچگونه توضیحی از طرف هیچ مقامی در این ارتباط داده نشده. ما کارگران سندیکای نقاشان استان البرز همگام با دیگر تشکلات کارگری ایران خواهان توضیح شفاف مسئولین وزارت کار در مورد مشاغل دائم از غیر دائم و موقت و همچنین توضیح درباره ی لغو ابلاغیه ی اخیر هستیم.



کارگران امنیت شغلی، بیمه های درمانی، بیکاری، بازنشستگی، تحصیل و مسکن رایگان حق قانونی شما است.

"آنچه از سندیکا باید بدانیم"

الف) سازمان طبقاتی:

وظیفه اصلی سندیکا همانا متشکل کردن و دفاع از همه زحمتکشان است که با دسترنج خود زندگی می کنند، بنابراین سندیکا عبارت است از یکسازمان ابتدایی طبقه کارگر. اما خصوصیات طبقاتی یک سازمان به وسیله ی جهت گیری و اقداماتش معین می گردد. به عبارت دیگر سندیکا در جهت گیری و فعالیتش وقتی طبقاتی است که همواره بر موانع طبقه ی کارگر در نقطه مقابل طبقه استثمارگر سرمایه دار تکیه کند.

ب) سازمان توده ای:

طبقه کارگر جهت نقش تعیین کننده خویش در امر تولید به یک قدرت نیرومند اجتماعی تبدیل شده است ولی قدرت اجتماعی کارگر زمانی میتواند برزندگی کارگر تأثیر بگذارد، که این طبقه در سندیکاها ی نیرومندی که وسیع ترین اقشار زحمتکش مُزد بگیر را، در خود جمع آورده باشد، متشکل گردد. یعنی سندیکا فقط موقعی می تواند دفاع منافع مادی و معنوی زحمتکشان را تضمین کند که یک سازمان توده ای باشد. برای این که یک سندیکا بتواند توده ها را در خود متشکل کند، باید درهائش بر روی همه مزد بگیران، صرف نظر از عقاید سیاسی، فلسفی، مذهبی، قبیله ای، نژادی یا جنسیت آن ها باشد.

برای جلوگیری از بهره برداری سرمایه داری برای به شکست کشاندن جنبش سندیکایی که سرمایه داری اصولاً سندیکاها را متهم به وابستگی به احزاب سیاسی می نماید و تلاش به جهت سرکوب وحدت کارگران را در سر می پروراند. لذا برای آن که سندیکاها بتوانند وسیعاً توده ها را در داخل خود متشکل کنند، باید نه فقط در قبال کارفرما و دولت، بلکه در برابر گروه های سیاسی مذهبی نیز مستقل باشند. لازم به یادآوری است که مفهوم استقلال در قبال سازمان های سیاسی به معنی بی طرفی و بی تفاوتی و یا حتی ابراز خصومت از جانب سندیکا نسبت به این سازمان ها نیست. بخصوص که نیروهای سیاسی و اجتماعی در هر کشوری می تواند نقش مهمی را ایفا نماید و می تواند تأثیر مثبت و یا منفی بر مطالبات کارگری داشته باشد.

ج) سازمان دموکراتیک:

سندیکا، باید دموکراسی سندیکا پی را اجرا کند، یعنی این که اعضای سندیکا در تدارک و تصمیم گیری شرکت داشته باشند. این روش موجب می شود که آگاهی طبقاتی اعضاء سازمان افزایش یابد و با هر گونه کار فردی و اشتباهی ناشی از جدایی فعالین از توده ها مبارزه گردد. بنابراین سندیکا بعلت خاصیت توده ای داشتن، دربر گیرنده زحمتکشانی است که به یک طبقه معین تعلق دارند و هیچ گونه تضاد آشتی ناپذیر با هم ندارند. رعایت در اصول دموکراسی موجب می گردد که رهبران به وسیله مجامع ها عمومی برگزیده شوند و تصمیم گیری و جهت گیری کارهای اجرایی و اداری در مجمع های عمومی گرفته شده و قابل کنترل باشند.

نتایج حاصل از دموکراسی موجب می گردد که: ۱- بین اعضای سندیکا روابط نزدیکتری ایجاد شود. ۲- اعضاء می توانند درباره ی همه مسائل مربوط به زندگی سندیکایی موضع گیری کنند. ۳- اعضاء در عملکرد سندیکا در تمام سطوح شریک و سهیم می شوند.

امروزه بحث سندیکا و اتحادیه های کارگری و خصوصیات و نقش آن ها در جنبش طبقه کارگری در جهان بر کسی پوشیده نیست، اما متأسفانه در کشورمان به علت هجوم نظام سرمایه داری از طریق تبلیغ جریانات همسو نظیر شوراهای اسلامی، انجمن های صنفی و ... موجب گردیده نسل جوان کارگر در کشورمان از نقش سندیکا در مبارزات کارگری غافل و ازتشکیل سندیکا و اتحادیه های کارگری دوری نموده و با تبلیغ نظام سرمایه داری بیشتر به سمت تشکلهای همسو بروند ولی بعلت عدم نتیجه گیری و عدم آگاهی از نقش سندیکا بعنوان تنها تشکل رسمی و جهانی تا به حال موفقیت انچنانی بدست نیاورده اند ولی در چندین سال گذشته بارشد مبارزات کارگری به اهمیت سندیکایی پی برده اند .

فقر، گرسنگی و آواره گی میلیونی، از زبان آمار

آمار کودکان کار در ایران

براساس آخرین گزارش‌های منسوب به مرکز آمار ایران، حدود یک میلیون و هفتصد هزار کودک کار در کشور وجود دارد. این رقم در آمارهای غیررسمی حدود ۷ میلیون نفر برآورد می‌شود.

به گزارش ۲۱ تیرصمت، یکی از استادان دانشگاه تربیت مدرس گفت: براساس آخرین گزارش‌های منسوب به مرکز آمار ایران، حدود یک میلیون و هفتصد هزار کودک کار در کشور وجود دارد. این رقم در آمارهای غیررسمی حدود ۷ میلیون نفر برآورد می‌شود که البته بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد.

محمدرضا خالصی افزود، اما در هر صورت می‌تواند نشان‌دهنده ۲ موضع باشد: نخست اینکه آمار مشخص و قابل اتکایی در این زمینه وجود ندارد و نیاز به توجه بیشتری نسبت به این موضوع حساس است. دوم اینکه حتی در صورتی که تعداد کودکان کار کشور، ۱/۷ میلیون نفر باشد، وضعیت هشدار دهنده است و باید نسبت به بهبود وضعیت آنها اقدامی عملی انجام داد.

تخریب زندگانی و کُشت و کُشتار میلیون ها انسان محروم، از جانب امپریالیست ها و انواع حکومت های سرمایه داری را که در این یکی دو دهه اخیر، شدت بیشتری یافته است نمی توان به طور کامل و حقیقی به تصویر کشید. جنگ و ویرانی، گرانی و نداری، بیکاری و آواره گی بر جهان بشریت بخصوص بر آینده طبقه کارگر و زحمتکش سایه انداخته و با شتابی صد چندان در پیش است. سیاست های امپریالیستی تاکنون هزینه بسیار زیادی از مردم ستم دیده گرفته است، سرمایه داران داخلی و جهانی، دارند چهره دنیا را در چهارچوبه منفعت شان تقسیم و سازمان می دهند، بر فقر و فلاکت می افزایند. آمار و ارقام تکان دهنده است. ۶۰ میلیون انسان در یک سال گذشته و در اثر جنگ های سرمایه دارانه ارتجاعی و امپریالیستی آواره شده اند - که نیمی از آنها کودکان اند - و هم چنین میلیون ها خانه، تاسیسات زیر بنایی، مکانهای عمومی، مکان های خدماتی و تولیدی، محیط زیست و ... با خاک یکسان شده است.

بنابه گزارش اخیر سازمان ملل، ۲۱ میلیون نفر در یمن در شرایط اضطراری بسر می برند که ۱۳ میلیون نفر آنها، غذای کافی برای خوردن ندارند و ۴۹۰۰۰۰۰ فاقد آب سالم و قابل شرب می باشند و ۱۶۰ مرکز درمانی اعم از بیمارستان و درمانگاه بدلیل جنگ بسته شده اند. بزعم طبقات حاکم(سرمایه داران و خدم و هشمشان، همه آنها، در جهت "دمکراسی" و همه آنها در خدمت به زندگی "بهتر" محرومان می باشد!! حکومت های

دیکتاتوری سرمایه داری دارند مردم را از خانه و کاشانه شان آواره و کودکان را از محیط شان دور می کنند، تا مثلاً "جامعه و مردم از شر دیکتاتورها و مصائب اجتماعی رهائی یابند!!" در حالی که دو جناح سرمایه داری به دلیل عدم انسجام طبقه کارگر بدون ترس از انقلاب و سرنگونی سرمایه داری، رو در روی یک دیگر برای تقسیم ارزش اضافی و عبور دادن سیستم سرمایه داری از بحران اقتصادی جاری با هم رقابت ددمنشانه می کنند و از طریق جنگ و کشتار انسان و تخریب هستی انسانها حاکمیت خود را به دیگری و زمینه ای برای ایجاد رونق اقتصادی ضمن بردن سود های کلان (فوق سود) طی زمان جاری با تکیه بر ساختن مجدد تاسیسات تخریب شده دنبال می کنند و در مجموع به مردم بخصوص طبقه زحمتکش(جبهه سوم یا صف واقعی مقابل سرمایه داری) جنگ و زندگی فلاکت بار را تحمیل می کنند،

براستی که با کدامین منطق می توان چنین وضعیت ناهنجار و جنایات هولناکی را در حق انسان های بی دفاع دید و کمترین عکس العملی از خود نشان نداد؟ چگونه می توان تصاویر مخابره شده توسط ارتباطات جمعی امپریالیستی و دیگر سرمایه داری، یعنی آواره گی میلیونی توده های ستم دیده و کودکان را مشاهده

نمود، انزجار و تنفر خود را، در درون حبس کرد؟ کشت و گشتار مردم بی دفاع و تخریب جوامع متفاوت توسط امپریالیست ها و انواع سرمایه داری ها و دار و دسته های رنگارنگ شان، قابل شمارش نیست، البته که ۶۰ میلیون آواره را باید، به حساب، یک قلم از سیاست های ارتجاعی ای نوشت که امپریالیست ها و دولت ها و دسته جهات ارتجاعی اصول گرا در حق محرومان - و آنهم در یکساله گذشته - مرتکب گردیده اند و در ادامه و اگر به خواهیم، به دیگر جنایات و اجحافات، به دیگر مرگ و میرها و از جمله، تلف شدن زنان و کودکان که در اثر سود طلبی سرمایه داران و حکومت هایشان صورت گرفته است را، اضافه کنیم، آن وقت راحت تر می توانیم، به ماهیت جانیان بشریت تحت حاکمیت نظام سرمایه داری پی ببریم. به طور نمونه مرگ و میر ناشی از بیماری های مرتبط با آب در سال گذشته از مرز ۹۲۹۷۲۱ نفر گذشته است؛ ۶۹۴۱۳۳۸۳۶ نفر در جهان پهناور پُر از امکانات، از آب آشامیدنی محروم اند؛ ۶۰۲۹۳۳۳ هم در اثر بیماری های واگیردار جان خود را از دست داده اند، روزانه بیش از ۲۱۳۰۰ دارند بدلیل گرسنگی جان شانرا از دست می دهند؛ بیش از ۵ میلیون کودک در اثر اسهال حاد در افریقا و آسیا جان شانرا از دست می دهند، ۱۵۹۶۶۹ نفر از مادران و در هنگام زایمان جان دادند، همچنین ۷۸۰۷۷۰ در یک روز و در اثر ایدز، از بین رفته اند.

در کنار اینها ۱۹ میلیون نفر در انگلستان در فقر بسر می برند و از هر ۳ کودک، ۱ کودک به دلیل نداری والدین شان در زیر خط فقراند؛ بیش از ۱۳ میلیون نفر در ایتالیا در زیر خط فقر زندگی می کنند و صندوق کودکان سازمان ملل (یونسف) هشدار داده است که: "از هر ۵ کودک فرانسوی ۱ نفر زیر خط فقر است؛ ۳۰۰۰۰ نفر آنان بدون سرپناه هستند؛ ۹۰۰۰۰ نفر در محله های فقیر سکونت دارند و هر سال ۱۴۰۰۰۰ کودک مجبور به ترک تحصیل می شوند". از جمعیت ۸۰ میلیونی آلمان هم، بیش از ۱۲ میلیون نفر آن، فقیراند و از هر ۳ کودک در اسپانیا ۱ کودک در فقر بسر می برد و بنابه گفته ناصر برهانی «نایب رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار» خط فقر در ایران ۲۳۰۰۰۰۰ می باشد در حالی که حقوق کارگر ۷۱۲۴۲۵ تومان است و به تبع از آن بیش از ۵ میلیون کودک کار و خیابانی در ایران اسیر باندهای سودجویان اند، و

شک و تردیدی نیست که کیتور آمار و ارقام فوق ایستا نبوده و با سرعتی بسیار بالا در حرکت است. متأسفانه فقر، نداری و متعاقباً گرانی، مردم سراسر جهان را، کلافه نموده است برای نمونه ما وضعیت ایران را در این رابطه با پوست و استخوان خود لمس می کنیم، و آنچنان ابعاد درگیری ها، نداری ها و آواره گی ها بالاست که صدای خودی شان را هم در آورده است. «گوترس» کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در مورد آواره گی ۶۰ میلیونی می گوید: "ماجرای این است که مردم فکر می کنند نوع دوستان می توانند این وضعیت آشفته را جمع و جور کنند، اما این کار امکان پذیر نیست، ما (شما بخوانید نظام سرمایه داری) دیگر ظرفیت این کار را نه داریم".

آری؛ آنچنان به تباهی کشاندن زندگی مردم توسط نظام سرمایه داری بالاست که طبقات حاکم (حکومت های سرمایه داری) قادر به جمع و جور کردن آنها نیستند؛ آنچنان اوضاع جوامع سرشار از سود را - سرمایه داران بین المللی و انواع دیگر سرمایه داری - در هم ریخته اند که نمی توان جامعه و زندگی میلیون ها کارگر و زحمتکش و قربانیان نظام های امپریالیستی را جمع و جور کرد!! چرا که سودجویان نیامده اند تا چاره جوئی نمایند و نیامده اند تا دنیا را برای سازندگان اصلی آن، به سازند و کودکان را از خیابان ها به مدارس هدایت نمایند؛ نیامده اند تا ثروت و امکانات و موقعیت های جامعه را مابین انسان ها تقسیم نمایند و ریشه فقر و نابرابری ها را به سوزانند؛ قصد و مقصودشان سازندگی نیست، بل تخریب بی قوله های کارگران و زحمتکشان و کوچ دادن مردم از موطن شان می باشد؛ نمی خواهند مردم، با اندک درآمد به زندگی بخور و نمیرشان ادامه دهند و طعم دمکراسی و آرامش نیم بند را به چشند؛ نمی خواهند مردم از نعمات و از امکانات جامعه بهره مند گردند و کودکان، در فضایی آرام و فارغ از نداری به تحصیل بپردازند، برای همین است که در حین تحمیل انواع جنگ ها در جهت افزایش فوق سود در تمامی کشور ها درست مانند ایران حکومت های سرمایه داری هر روز بیشتر از قبل خدمات عمومی را حذف می کنند، آموزش و پرورش رایگان را حذف می کنند، بهداشت و درمان و سلامتی عمومی را پولی می کنند، دانشگاه ها را پولی می کنند، یارانه ها را حذف کرده، مایحتاج عمومی را مانند نان، خوراک و پوشاک، گاز و آب، برق و بنزین را هر روز گرانتر می کنند. پُر واضح است که این دنیای مردم و خواست کودکان و زنان محروم و ستم دیده نیست؛ این دنیا و جامعه ی کارگران و زحمتکشان نیست، (دنیای که بتوان گفت دنیای کودکان، زنان و کارگران و زحمتکشان است را باید طبقه کارگر پس از سرنگونی سرمایه داری بر روی ویرانه های باقی مانده از نظام سرمایه داری

با روی کرد سوسیالیستی بسازد) و بی دلیل هم نیست که هر روزه دارد بر میزان اعتراضات کارگری و بر میزان درگیری های افشار مختلف با حاکمان و زورگویان افزوده و افزوده تر می گردد. سرمایه داران کاملاً آگاه اند از نارضایتی مردم نسبت به اوضاع کنونی؛ آگاه اند که پتانسیل بسیار بالا و آتشینی در درون محرومان ریشه دوانده است و هر آن، آماده طغیان می باشد. بر اساس چنین حقیقتی می خواهند با ایجاد رعب و وحشت و با راه اندازی جنگ های ارتجاعی و تخریبی، مردم را از محیط شان دور کنند. لیبی و سوریه، عراق ، افغانستان ، اکراین و حتی یونان و اسپانیا و ... از زمره نمونه های جوامع جنگی ست، که در آنها نمی توان نشانی از انسانیت، نشانی از امنیت و آسایش برای محرومان دید. وجود ۱۸۰۰ دسته و نیروی مسلح و ارتجاعی در درون جامعه لیبی و همچنین، جنگ ارتجاعی و خانه خراب کن چند ساله در سوریه که منجر به آواره گی نزدیک به ۸ میلیون نفر گردیده است، حکایت از آن دارد که نقشه سرمایه داران، نقشه تخریبی هر چه بیش تر زندگانی مردم، نقشه کوتاه کردن دست جناح های رقیب از نعمات و امکانات جامعه در کل کوتاه کردن دست رقبا از تقسیم ارزش اضافی، پیگیری و اجرای عملی و گام به گام نقشه "خاورمیانه بزرگ" در واقع کشمکش جهت تقسیم سود بین دو جناح سرمایه داری است. در پرتوی چنین سیاست ارتجاعی و سرمایه داری است که دارند انواع مختلف جوامع سرمایه داری را به آشوب می کشانند تا ضمن رسیدن به هدف اصلی سرمایه داری یعنی کسب سود و رسیدن به حاکمیت تام یک جناح از سرمایه داری و بخصوص از متشکل شدن زحمتکشان در یک جبهه و طبقه کارگر به عنوان طبقه مستقل و اقدام به اعتراضات رادیکال توده ها جلو گیری نمایند.

این دنیا و وضعیتی ست که سرمایه داران مدافع آنند و طبعاً و در مقابل، روز و روزگار سیاه تری، در انتظار میلیاردها انسان محروم می باشد و نه تنها دامنه و روند آواره گی ها، جنگ و خون و خونریزی در چنین چهارچوبه و مناسباتی، محدود و محدودتر نخواهد گردید بلکه وسعت هر چه بیش تری خواهد یافت. متأسفانه فقر جهانی شده است و تنها راه نجات از آن سر نگرانی سرمایه داری و بر قراری سوسیالیسم است و مختص این جامعه و یا آن جامعه نیست، شکاف پس عظیمی را می توان مابین بالائی ها و پائینی ها مشاهده نمود و بدنبال آنها، روز به روز و در اثر سیاست های ظالمانه سرمایه داران، دارد بر انبوه بیکاران افزوده می گردد، و کودکان، به دلیل نداری والدین شان در خیابان ها ولواند و در لبه حمله و سوءاستفاده های سودجویان اند. زنان هم به دلائل متفاوت در تیررس حمله اند و سیاست ریاضت کشی، جان مردم را به لب شان رسانده است. در همه جوامع اعتراض است و همه جا مردم نسبت به بی عدالتی های موجود به خیابان ها سرازیر شده اند و همه جا علیه سیاست های جنگ طلبانه و سودجویانه سرمایه داران به صف شده اند و خواهان عدالت و برابری اند. متأسفانه تصویری بر پایدانی زندگی وخیم میلیاردها انسان محروم جهان نیست. افزایش اعداد و رقم ها، پیرامون بیکاری و آواره گی و همچنین تلف شدن محرومان و آنهم در اثر سیاست های سرمایه داران داخلی و جهانی در اقصا نقاط دنیا، مبین این حقیقت است که تا زمانی، حاکمیت سرمایه داری است و سرمایه داران و مابشرانشان بر اریکه قدرت تکیه زده اند، جامعه انسانی شاهد تخریب بیش از این زندگانی محرومان خواهد بود. راه و چاره کار، زحمتکشان وحدت و تشکیلات است تا بتوانند برای نابودی و به زیر کشیدن نظام سرمایه داری، خود را متشکل کرده و اوضاع کنونی را با بر قراری حاکمیت کارگری تغییر دهند، در صورتی که کارگران و زحمتکشان در تشکل های صنفی محلی مانند سندیکا ها، اتحادیه ها ، کانون ها ، شورا ها و سراسری مانند (رشته ای) فدراسیو نها و کنفدراسیون و شورا های سراسری و سازمان سیاسی سراسری (حزب انقلابی طبقه کارگر) خود متشکل نشوند امکان نجات بشریت از چنگال خونین سرمایه داری وجود نخواهد داشت، کارگران و فعالین پیشرو و انقلابیون در شرایط کنونی وظیفه دارند، جنبش های اعتراضی را با تکیه بر واقعیت های جاری و انطباق آنها با اصول انقلابی و با برنامه و هدفمندی روشنی، در جهت مبارزات طبقاتی تحت هدایت و رهبری طبقه کارگر سازمان دهند تا طبقه کارگر بتواند ضمن جلو گیری از حملات بیشتر سرمایه داران به هستی مردم رسالت تاریخی خود را با هدایت توده ها جهت حمله به نظام سرمایه داری انقلاب را رهبری کرده به پیروزی برساند. با این اوصاف جلوگیری در افزایش آمار و ارقام آواره گی و خرابی ها، در گرو به صف شدن عملی کارگران پیشرو ، فعالین انقلابی در سازمانهای صنف - سیاسی انقلابی و آنهم در تقابل عینی با طبقات حاکم و مدافعین اش می باشد، تا زمانی که جنبش انقلابی ، از سیاست ها و تاکتیک های معین مبارزاتی

طبقاتی و کارساز پیروی ننمایند، سرمایه داران همچنان و گستاخانه تر، بر سرعتِ یورش خود خواهند افزود و زندگی میلیاردها انسان دردمند را، به تباهی کامل خواهند کشاند از یاد نبریم که قیام و انقلاب بدون هدایت و رهبری سازمان یافته صنفی - سیاسی طبقه کارگر نمی تواند پیروز شده و سرمایه داری را نابود کرده جامع انسانی را از تباهی نجات دهد.



Iranian Labour News Agency



PHOTO: HAMID FOROOTAN



MEHR Photo: Mohsen Razzazi MEHR NEWS AGENCY



مروری بر اخبار و مبارزات توده ها

از مبارزات حق طلبانه معلمان پرستاران و کارگران درس بگیریم. پایه پای تشدید بهره کشی در فقر و گرسنگی زحمتکش از طریق گرانی نظام گسیخته ، نان ، آب ، برق ، گاز ، بی کاری میلیونی ، ، فساد و اختلاسهای هزار میلیارد دلاری و در نتیجه رشد بی سابقه فاصله و تضاد طبقاتی در ابعاد و عمق و تعداد اعتصابات و تظاهرات مردمی مخصوصا مولدین علم و صنعت و تولید (معلمان ، پرستاران و کارگران) افزوده شده است از اواخر سال گذشته و اوایل امسال اعتصابات سراسری معلمان علیه تبعیض ، خصوصی سازی و آزادی نمایندگانشان که در فراخوان دوم ۱۴۰ شهر کشور در زیر پای آنان به برکت و قدرت سازماندهی تشکلهای سراسریشان لرزید ۱۰ تا ۲۰ اعتصاب کارگری که حداقل هر ماه یک اعتصاب تاثیر گذار در سطح ملی مانند لوله صفای ساوه ، چادر ملو ، بافق ، ایران خودرو ، کارگران ذوب آهن اردبیل قابل توجه میباشد در اوایل تیر ماه حرکات اعتراضی پرستاران که ابتدا از تبریز شروع و سپس به ۶ استان مانند : تهران ، قم ، اصفهان همدان ، مازندران ، بوشهر و بیش از ۲۰ شهر گسترش یافت و جدیدا خوزستان و جدیدا اعتراضات شدید به روستاییان و شهرستانهای کوچک به بی آبی بی سابقه در تمامی کشور مخصوصا خوزستان ، هرمزگان ، ایلام ، اعتراضات گسترده علیه گرانی آب ، برق ، گاز ، اعتراضات گسترده دانشجویان برای افزایش بی سابقه شهریه ها ، تجمعات اعتراضی به گرانی سوخت توسط رانندگان تاکسی ، اتوبوس و همچنین لنج داران مخصوصا لنج داران بندر طاهری و عسلویه و بوشهر همه و همه نشان از این دارد که در مقابل سیاست های تشدید بهره کشی و ضد مردمی حاکم کرد به استخوان مردم رسیده است دولت سرمایه داری در خوش خدمتی به طبقه سرمایه دار درکنار تشدید حقوق های یک چهارم خط فقر واردات کالاهای بنجول دلالت و رانت خواران حکومتی در نابودی کامل تولید و بیکارسازی میلیونی ، برداشتن یارانه ها ی کالا حیاتی مردم مانند : نان ، آب و گرانی نجومی و نابودی امنیت شغلی از طریق قرارداد های سفید امضاء و موقت و از طرفی هر گونه اعتراض و اعتصاب قانونی را با زندان و سرکوب جواب میدهد از جمله گنجاندن اخراج فوری در قرارداد های کار در صورت اعتصاب در عسلویه دستگیری ده ها فعال کارگری و معلمان از تشکلهای مستقل مانند : اسماعیل عیدی ، محمدعلی باقانی دادن حکم های تعلیقی سنگین به نمایندگان کارگری مانند بهنام ابراهیم زاده ، جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی راد محاکمه ، شلاق ، و اخراج گران اعتصابی مانند چادر ملو اصفهان ، ضرب و شتم کارگران اتحادیه مانند فارست درود و ذوب آهن اردبیل و بالاخره تهدید پرستاران اعتصابی به اخراج و حتی زندان و نقض نمایندگی آنان توسط اداره اطلاعات و وزیر بهداشت مشتی از نمونه خلوار است صدا البته این شاخ و شونه کشیدن ها توسط دولت حافظ بهره کشی سرمایه داری نه تنها ذره ای از ابعاد اعتراضات نکاسته بلکه با شناخت نقاط قوت و ضعف این مبارزات توسط ستم دیدگان و کسب تجربه و آگاهی طبقاتی در جریان مبارزه به بهتر و ثمر بخش و نتیجه بخش شدن این مبارزات کمک شایانی خواهد کرد ما با اشاره ای کوتاه به برخی از نقاط ضعف این حرکت های اعتراضی و در چند مورد به نقاط مثبت آنها اشاراتی کوتاه میکنیم . ضعف هایی مانند : خود به خودی و بی

برنامه بودن اعتراضات و توهم دستاورد و وعده های تو خالی و عوام فریبانه کارفرما و دولت سرمایه داری در مورد کارگران ، نبود نقش سازمانده تشکل های موجود ، ارتباط ضعیف تشکل ها با بدنه مردمی و عدم ارتباط زنده و پویا تشکل های کارگری و معلمین و پرستاران در ارتباط در تبادل تجربه و چگونگی برنامه ریزی حرکات اعتراضی مخصوصا در جهت سراسری کردن و تاثیر گذار کردن این مبارزات نمونه ای از ضعف های این نوع مبارزات بود . در کنار این نقاط منفی به پاره ای از نقاط مثبت این مبارزات اشاره می کنیم .

ضرورت حیاتی تشکل ها مخصوصا در سطح سراسری : هر تشکل طبقاتی به عنوان تجمع آگاه ترین و منضبط ترین و جسور ترین بخش هر قشر و طبقه اجتماعی به مثابه سر و ستاد فرماندهی آن محسوب می شود که با شناخت مطالبات واقعی ، اشکال مبارزه ، اشکال سازماندهی و برنامه ریزی دقیق آن طبقه و لایه را در جهت تحقق خواسته هایش هدایت و سازماندهی میکند درکنار ضعف کارگران و پرستاران بزرگترین درسی که از اعتصابات معلمان گرفتیم این بود که به برکت وجود تشکل سراسری و ارتباط زنده و پویای آن با بدنه توده ای معلمان مبارزه آنان به صورت سازمان یافته سراسری با برنامه و طرح خواسته های مشخص و شعار های معین که شروع و پایان و مکان آن کاملا مشخص بود صورت گرفت و در نتیجه انعکاس ملی و جهانی بالاتر و تاثیر گذاری خیلی بالایی و برانگیختن لایه های دیگر ستم دیده و تقویت حفظ مبارزه مشترک همگانی ، همیاری و غم خواری و هم سرنوشتی نه تنها در سطح صنف معلمان بلکه در سطح سراسری را نیز برانگیخت و باعث به حساب آورده شدن آن از طرف دشمن طبقاتی و عقب نشینی آن شد با این اصل اساسی اصول سازماندهی را به اثبات رساند که درمقابل قدرت طبقات بهره کش چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است که این مسئله درشرایط کنونی یعنی ایجاد کنفدراسیون سراسری از تشکل های معلمان و کارگران و پرستاران .

۲ - تاکتیک برنده در کشاندن مبارزات به مرکز شهر ها مانند: فرمانداری ، استانداری ، مجلس و نهاد ریاست جمهوری محصور کردن مبارزات درحد صنف یک کارخانه و یک صنف ارتباط آن با دیگر بخش ها مردم بریده و تاثیر گذاری و ثمر بخشی آن را پایین آورده و با قطع حمایت های مردمی سرکوبش را راحت تر انجام میدهد برعکس این مسئله کشاندن این مبارزه به قلب جمعیت و مردم رو در رو و طرف حساب درگیر شدن با مرکز اصلی قدرت در قالب استانداری ، فرمانداری و وزارت کار نهاد های سرمایه داری از یک طرف حمایت و همدردی ستمدیدگان را به همراه دارد و مهمتر باعث انعکاس و طرح سراسری مطالبات میشود که با توجه به گسترش ارتباطات جهانی مبارزات را از سطح ملی بالا برده و باعث عقب نشینی راحت تر دشمن می گردد در اثبات این ادعا مخصوصا برای رنجبرانی که امکانات کمتری داشته و در جای دور افتاده قرار دارند میتوان به کارگران مخابرات روستایی ، فارست شهرستان درود ، حق التدریسی ها مخصوصا از روستا ها و شهرستان های کوچک اشاره کرد که در جلو مجلس و استانداری تجمع کردند و تاثیرات بسیار زیادی در گرفتن خواسته هایشان داشتند.

۳ - تجربه مثبت حمایت های تشکل های مستقل ، به دنبال تجمعات اعتراضی ، حمایت های تبلیغی در

دادن بیانیه و بعضا عملی در شرکت اعضا تشکل ها در تجمعات اعتراضی در کنار شناساندن و جلب حمایت های اقشار گوناگون و تقویت همبستگی سراسری مبارزات حق طلبانه بر علیه بهره کشی و تبعیض حس همیاری و غمخواری و هم سرنوشتی ستم دیدگان با این مبارزه را تقویت کرده و جنبش را از حالت و لاک محدود صنفی به طرف خواسته های عمومی سوق میدهد از طرفی با انعکاس این اخبار در سطح ملی و جهانی لبه سرکوب دشمن را کند میکند.

۴ - ضرورت پیوند خواسته های مشخص جزئی با خواسته های عمومی اگر احزاب و دولت سرمایه داری برای خدمت به طبقه خودشان سیاست ها و برنامه و اهداف منسجم برای بهره کشی و سرکوب مزد بگیران را در سطح ملی طراحی و اجرا می کند مانند: نابودی امنیت شغلی ، حقوق های یک چهارم خط فقر پس چرا جمعیت ۶۵ میلیونی مزد بگیران درکنار خواسته های مشخص خود نتوانند براساس خواسته های همگانی مقاومت و مبارزات خود را دربرابر هجوم سرمایه داری در سطح ملی سازمان ندهند . خواسته های سراسری مانند: کار دائم و امنیت شغلی ، تأمینات اجتماعی مانند: بیمه های بیکاری ، بازنشستگی و حق اعتصاب و حق تشکل ، حقوق قانونی ، درمان ، تحصیل و مسکن رایگان حقوق های نامتناسب با تورم و زندگی انسانی و حق تدوین قانون کار متری توسط نمایندگان واقعی کارگران ، معلمین و دیگر خواسته ها جنبش عموم را از حالت پراکندگی ، تکی و صنفی به طرف سراسری و تاثیر گذار سوق داده و پیروزی را راحت تر میکند .

۵ - مبارزه برای آزادی نان دو رویه یک سکه است شعار معلمین برای آزادی نمایندگان زندانی و آزادی برگزاری مجمع - شعار سندیکایی شرکت واحد برای دادن مکان برای برگزاری مجمع تقاضای کارگران ایران خودرو برای ایجاد تشکل ، کارگران پتروشیمی تبریز برای تثبیت و رسمیت دادن به نهاد صنفیشان ، اعتصاب کارگران چادر ملو و لوله پروفیل صفای ساوه ، فولاد اصفهان برای بازگشت به کار نمایندگان اخراجی همه و همه نشان میدهد بدون آزادی تجمع و گردهمایی و اعتصاب و آزادی ایجاد تشکل های مستقل به عنوان دو پایه اساسی فعالیت صنفی مبارزاتی در سازماندهی این مبارزات و اعتصابات بطوری که تجربه نشان میدهد دشمن نان خالی را هم از سفره های ما بیرون کشیده و خانواده ۵۰ میلیونی را در فلاکت و گرسنگی فرو میبرد بدون مبارزه برای آزادی تجمع و تشکل و قلم و بیان و مطبوعات و احزاب صحبت از بهبود شرایط زندگی مزد بگیران حرفی پوچ و بی معناست که مبارزه برای نان و آزادی جدایی ناپذیراند بر شما مزد بگیران است که در کنار خواسته های صنفی خواست مخصوصا آزادی اعتصاب و تشکل را بر خواسته های دیگر خود اضافه کنیم ما کارگران باید با درس از تجارب یاد شده در جهت ارتقاء آگاهی و تشکل های خود از پا ننشینیم که فقط در آن صورت پیروز میدان خواهیم بود .

وظیفه عاجل کنونی کارگران پیشرو سازماندهی کارگران در تشکل های کارگری و هدایت آنها به سمت ایجاد تشکل های سراسری است ،

پیش بسوی تشکیل فدراسیون و کنفدراسیون

کرج - سه شنبه ۲۳ تیر ۹۴ - متن بیانیه زندانیان سیاسی در حمایت از اعتراضات معلمان، کارگران و پرستاران و تجمع اعتراضی آنان:

حمایت از اعتراضات آزادی بخش معلمان، کارگران، پرستاران برای احقاق حقوق اولیه بدین وسیله ما زندانیان سیاسی حمایت خود از تجمع معلمان و کارگران در سی یکم تیرماه و همچنین تجمع اعتراضی پرستاران در ششم مرداد ماه را اعلام می‌نماییم و امیدواریم که با وحدت و یکپارچگی اعتراضات دموکراتیک آزادی‌بخش، معلمان و کارگران و پرستاران با تمام ملت ایران بتوانند از حاکمیت غاصب حقوق سلب شده خود را هر چه سریعتر بازپس بگیرند

۱- حسن فتح علی آشتیانی ۲- فرید آزموده ۳- رضا اکبری منفرد ۴- امیر امیرقلی ۵- آیت‌الله کاظمینی بروجردی ۶- محمد جراحی ۷- ایرج حاتمی ۸- خالد حردانی ۹- شاهین ذوقی تبار ۱۰- شاهرخ زمانی ۱۱- سعید شیرزاد ۱۲- علیرضا فرهانی ۱۳- ابوالقاسم فولادوند ۱۴- عبدالرضا قنبری ۱۵- علی معزی ۱۶- پیروز منصوری ۱۷- اسدالله هادی ۱۸- مثنیاق یزدان نژاد

تکذیبیه زندانیان کارگری: ما بیانیه ضد آزادی و برابری را امضا نکردیم!!!

قبول ادامه حضور در قالب یک کشور برای تمامی یا چندتای از خلق‌ها فقط و فقط در صورتی قابل پذیرش و دفاع است که بطور داوطلبانه و آزادانه انتخاب شده باشد و دقیقاً "جدا شدن و کسب استقلال و تشکیل کشور مستقل نیز به اندازه ماندن در قالب یک کشور حق مسلم تمامی خلق‌ها است و مخالفت با چنین آزادی و برابری از جانب هر نیروی حرکتی ارتجاعی و ضد انسانی است و ما از انتخاب آزادانه و داوطلبانه هر دو شکل را حق مسلم تمامی خلق‌ها می‌دانیم و با تمام وجود از آزادی انتخاب آنها دفاع کرده و هرگونه حرکت، عمل و یا گفتاری که آزادی خلق‌ها را خدشه دار نماید را محکوم می‌کنیم، و ما امضا کنند زیر این تکذیبیه اعلام می‌داریم متنی را که با عنوان "«حاکمیت ملی» ایران مطلقاً تقسیم پذیر نیست!" در جهت جواب دادن به برنامه‌های دولت بریتانیا منتشر شده و امضای ما را نیز زیر آن گذاشته اند نمی‌پذیریم و اعلام می‌داریم ما چنین متنی را امضا نکردیم، همچنین فکر و اندیشه جاری در متن فوق را ضد آزادی و ضد برابری انسانها و خلق‌ها تلقی می‌کنیم، و ضمن مخالفت با هر گونه دخالت خارجی از تمامی کارگران و مردم آزادی خواه و برابری طلب می‌خواهیم به حقوق برابر خلق‌ها و انسان‌ها احترام بگذارند و از دنباله روی از هر گونه شوونیسم دوری کنند، دفاع از تمامیت ارضی بدون احترام به حقوق آزادانه خلق‌ها چه در قالب امت اسلامی و چه در قالب رعیت پادشاهی ناقض صد در صدی حقوق اولیه انسانها حتی نسبت به قوانین حقوق بشری موجود در جهت حق تعیین سرنوشت خلق‌هاست، چنین حرکتی که مخالف آزادی انتخاب خلق‌ها حتی در چهار چوب آزادی‌های دموکراتیک محدود موجود در نظام سرمایه داری نیز قابل پذیرفتن نیست، و همچنین در کشوری مانند ایران دفاع از تمامیت ارضی با هر بهانه ای برابر با دفاع از چپاول ۹۹ در صد مردم توسط مولتی میلیاردرهای غارتگر روحانی - نظامی - اطلاعاتی است.

زنده باد آزادی، زنده باد حق انتخاب، زنده باد برابری خلق، زنده باد استقلال

کارگران زندانی:

محمد جراحی، سعید شیرزاد، شاهرخ زمانی، بهنام ابراهیم زاده، مهدی فراخی شاندریز، امیر امیرقلی
۲۰/۴/۱۳۹۴

پرستاران بیمارستان طالقانی تبریز هم دست به اعتصاب و تجمع زدند

ما پرستاران دوش تا دوش هم تا رسیدن به حق و حقوق قانونی مان ایستاده ایم و منتظر جواب چراهایمان هستیم.....

سریال اعتراضات و تجمع های پرستاران استان امروز به بیمارستان طالقانی تبریز کشیده شد. پرستاران این بیمارستان صبح امروز ۶ تیر به مدت یک ساعت به نشانه اعتراض دست از کار کشیدند و دست به تجمع زدند.

به گزارش ۶ تیر تبریزبیدار، سریال اعتراضات و تحصن های پرستاران استان امروز به بیمارستان طالقانی تبریز کشیده شد. پرستاران این بیمارستان صبح امروز به مدت یک ساعت به نشانه اعتراض دست از کار کشیدند و دست به تجمع زدند.

در پایان تجمع اعتراضی پرستاران بیانیه ای نیز خطاب به وزیر بهداشت توسط پرستاران قرائت شد، دربخش هایی ازاین بیانیه آمده است:

بی شک حضور تک تک تیم سلامت در کنار هم، راهی را که در ارتقا سطح سلامت و بهداشت داشته ایم را تضمین میکند، راهی که فراز و نشیب های بسیاری دارد ولی شیرینی رسیدن به این هدف والا محفلی را ساخته که همه همکارانتان در کنارشان با گذشت و سرمایه جانی قدم بردارند و بسان تیمی باشند که راه را روشن می بیند ولی آن چه مارا سخت دل آورده می کند نگاه غیر تیمی است، نگاهی که چه آسان تقسیم می کند قشری را از قشر دیگر.

چه شده که امروز شاهد اعتراضات عظیم صبورترین کادر درمان شده ایم، چه برسر نظام سلامت آورده ایم که این چنین سلامت خود را در خطر می بینیم.

چرا از اجرای قوانینی که از راهروهای قانونی عبور کرده دوری میکنیم، چرا باید برای گریز از قانون گذاری دست به طرحی مبهم وخلق الساعه بزنی و همه را غرق ابهاماتی می کنیم که تفسیر به رای های آنچنانی را موجب می شود و نتیجه اش پرداخت های ناچسب به عملکرد، چرا اختلاف پرداخت ها را این چنین غیر منصفانه وبی عدالت مندانده افزایش داده اید؟

امروز که به تاریخ می نگریم ششم تیرماه سال یک هزار و سی صد و نودوچهار است، تصویب قانون گذاری تعرفه خدمات پرستاری هشت ساله شده است.

ما پرستاران دوش تا دوش هم تا رسیدن به حق و حقوق قانونی مان ایستاده ایم و منتظر جواب چراهایمان هستیم.....

اعتصاب و تجمع دوباره پرستاران بیمارستان رازی و شهدا تبریز

صبح امروز پرستاران بیمارستان رازی تبریز برای بار دوم در محوطه این بیمارستان اعتصاب کردند و گویی پرستاران تبریزی قصد خاموشی ندارند!

به گزارش ۶ تیر ائل، از سه شنبه هفته گذشته اعتراضات زنجیره ای پرستاران بیمارستان های تبریز بر اجرای ناعادلانه قوانین و بی عدالتی در پرداخت ها آغاز شده است، روز اول پرستاران بیمارستان کودکان، روز دوم پرستاران بیمارستان شهدا و مدنی، روز سوم پرستاران بیمارستان های رازی و امام رضا تبریز و امروز نیز بار دیگر پرستاران بیمارستان رازی و شهدای تبریز دست به اعتراض زدند.

اینطور به نظر می رسد که پرستاران تبریز تا زمانی که مسئولان به خواسته های آنان توجهی نکنند قصد خاموشی ندارند و این اعتراضات همچنان ادامه دار خواهد بود.

پرستاران تبریز مدت زیادی است که بر عدم اجرای قانون تعره گذاری اعتراض هایی داشته اند اما با بی توجهی مسئولان بهداشت و درمان آذربایجان شرقی مواجه شده اند.

اقدام اخیر وزارت بهداشت که خشم پرستاران را برانگیخت اجرای طرح پرداخت مبتنی بر عملکرد بود که بر اساس این طرح پرستارانی که صرفا در بخش های درآمد زا مشغول هستند به طور ناعادلانه بیشتر از پرستاران دیگر دریافت کرده اند و به پرستاران بالینی بیشترین اجحاف صورت گرفته است.

بر اساس این گزارش پرستاران و پرسنل بیمارستان رازی از صبح امروز در محوطه این بیمارستان تجمع کرده اند و علاوه بر اعتراض بر اجرای ناعادلانه قوانین از سخنانی که رئیس دانشگاه علوم پزشکی تبریز روز پنج شنبه در جمع پرستاران بیمارستان امام رضا در واکنش به اعتراضات پرستاران زده اند، ناراحت بوده و با وجود

اینکه هم اکنون معاونت پشتیبانی دانشگاه علوم پزشکی تبریز در جمع این پرستاران معترض حاضر شده است، اعتراض کنندگان خواستار حضور رئیس دانشگاه علوم پزشکی در این بیمارستان هستند.

تجمع اعتراضی پرستاران یزدی

تجمع تعدادی از پرستاران و پرسنل بیمارستان رهنمون یزدبديل در خواست های صنفی و مزایای کاری برگزار شد.

به گزارش ۶ تیر یزدی نیوز، یکی از پرستاران گفت: امسال به دلیل بی تدبیری دانشگاه علوم پزشکی یزد، حقوق پرستاران یزدی کاهش یافته است و این در حالی است که هنوز کارانه این قشر پرداخت نشده است.

همچنین این خبر در حالی منتشر می شود که شواهد بررسی شده نشان می دهد که حقوق قراردادی های کارکنان دولت در برخی ادارات استان به جای افزایش، کاهش جدی داشته است!

دستگیری رضا امجدی و فردین میرکی و انتقال به زندان

به گزارش رسیده روز چهارشنبه مورخ ۳/۴/۹۴ رضا امجدی فعال کارگری و عضو کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و فردین میرکی فعال کارگری که برای پیگیری و اطلاع از حکم پرونده اشان به دادگستری استان کردستان مراجعه کرده بودند از طرف شعبه ی ۷ اجرای احکام دادگستری شهر سنندج دستگیر و روانه ی زندان مرکزی سنندج شدند

لازم به ذکر است که رضا امجدی در روز ۵ اردیبهشت ۹۴ توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت و بعد از ۱۵ روز با وثیقه ۳۰ میلیونی آزاد شده بود. همچنین فردین میرکی در روز ۱ آذر ۹۳ توسط نیروهای امنیتی دستگیر و بعد از ۲ ماه بازداشت با وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی آزاد گردید. رضا امجدی در شعبه ی ۱ دادگاه انقلاب به اتهام عضویت در کمیته ی هماهنگی به ۳ ماه و یک روز و فردین میرکی به همین اتهام به ۹ ماه تحمل حبس تعزیری محکوم شده بودند

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری احکام صادره علیه رضا امجدی و فردین میرکی را محکوم و خواهان آزادی کارگران زندانی و فعالین کارگری دربند و زندانیان سیاسی می باشد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

۳ تیر ۱۳۹۴



شهرام محمدی، کارگر فداکار ایذه ای درگذشت



شهرام محمدی کارگر جوان ایذه ای که با به خطرانداختن جان خود، جان دهها نفر از کارگران شرکت پتروشیمی مارون را نجات داد در بیمارستان چمران تهران، درگذشت. وی پس از حادثه تلخی که در



پالایشگاه روی داد ابتدا به بیمارستانی در اهواز و سپس بیمارستان چمران تهران منتقل شد و تحت مداوا قرار گرفت، نهم تیرماه ۹۴، شهرام محمدی کارگر ۳۴ساله ایذه ای همانند همه روزهایی که پیش از این محل کارش رفت و نمی دانست این آخرین روزی است که پالایشگاه را می بیند. او خود را به خطر انداخت تا دوستان و همکارانش، جان سالم به در ببرند، آن روز تعدادی از کارگران در واحد «اچ دی» پتروشیمی در حال تعمیرات بودند که متوجه شدند خط لوله گاز هگزان نشستی دارد به گزارش تابناک خوزستان، تلاش کارگران برای جلوگیری از نشستی بی نتیجه بود. بگفته آنها، بخار گاز هگزان متصاعد ده و همه جا را فرا گرفته بود و این نشانه خطری بزرگ بود، خطری که می توانست فاجعه بیاورند. همزمان که یکی از کارگران تلاش می کرد آتش نشانی را در جریان بگذارد، اولین انفجار اتفاق افتاد و شعله های سرکش آتش قدم به قدم جلو می آمد و به سایر قسمت ها سرایت می کرد. انفجارهای دیگری در راه بود. شهرام فریاد می زد و از کارگران و سایر همکاران می خواست زودتر فاصله بگیرند و محل را ترک کنند. همه به سمت خروجی می دویدند اما شهرام به سمت شیر فلکه گاز هگزان می دوید. تلاشش نتیجه داد. توانست شیر را ببندد. او سریع پیش کارگرانی رفت که گرفتار مانده بودند. آنها را هم نجات داد و وقتی تصمیم گرفت خودش هم از محیط دور شود، یکی از لوله ها منفجر شد و او را به زمین پرتاب کرد آتش نشانان خود را رساندند. همه جا دود و آتش بود. نیروهای کمکی هم آمدند و بالاخره آتش خاموش شد، آنگونه که خبرگزاری آنا به نقل از کارگران نوشته است: اگر این حادثه به انفجاری بزرگ منجر می شد مشخص نبود چه تعداد آدم می سوختند و چند میلیون دلار خسارت مالی به این مجتمع ملی پتروشیمی وارد می شد. در زمان این حادثه ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر کارگر پتروشیمی مارون سر کار حاضر بودند، از طرف دیگر علاوه بر فازهای دیگر پتروشیمی در همسایگی پتروشیمی مارون، شهر ماهشهر هم به این پتروشیمی چسبیده است. یعنی بهتر است گفته شود این پتروشیمی به شهر ماهشهر چسبیده است و این وضعیت جغرافیایی می توانست در صورت بروز حادثه ای بزرگ، مشکلاتی را هم برای شهروندان این شهر به وجود آورد. با این شرایط، عمل قهرمانانه شهرام محمدی به طور توأمان باعث حفظ جان عده زیادی و حفظ منابع مالی و ثروت ملی کشور شده است

ایمان برادر شهرام هم به جام جم گفته است: من هم مانند برادرم در شرکت پتروشیمی که حادثه در آنجا رخ داد، کار می کنم. چند روزی بود برای دیدار خانواده به شهرمان ایذه رفته بودم و قرار بود شهرام نیز با پایان کارش چند روزی نزد خانواده اش برود. آن روز در تماس تلفنی همکارانمان، متوجه حادثه شده و خود را به بیمارستان رساندم. از طرفی ناراحتم که برادرم دچار حادثه شده و بابت سوختگی ۵۰ درصدی باید در بیمارستان بستری شود، اما خوشحالم که حس انسان دوستی برادر بزرگم باعث شد او جانش را به خطر بیندازد تا افراد دیگری را که مثل ما در شرکت پتروشیمی کار می کردند و خانواده هایشان چشم انتظار آنها بودند، نجات دهد. من به کار بزرگی که برادرم کرد، افتخار می کنم، شهرام به بیمارستانی در اهواز منتقل شد. این کارگر فداکار چند روزی در بیمارستان این شهر بستری بود، اما چند روز پیش به دلیل ۵۰ درصد سوختگی به بیمارستان شهید چمران تهران منتقل شد. او روی تخت بیمارستان در جدال با مرگ است و خانواده اش نگران چشم به او دوخته اند، مسئولان شرکت مارون سعی می کنند خبری به بیرون درز نکند و در این زمینه اطلاع رسانی نمی کنند. حتی گفته می شود تا یک هفته پس از بستری شدن شهرام، به جز رئیس پتروشیمی ماهشهر مقام دیگری از وی عیادت نکرد، شهرام چهار فرزند کوچکتر از هشت سال دارد.

کوچک‌ترین فرزند او سه ماه قبل به دنیا آمده است. پدر و مادرش در قید حیات نیستند، پزشکان می‌گفتند هیچ تضمینی نمی‌توانند بدهند همه تلاش شان را خواهند و حالا خبر درگذشت این جوان فداکار ایذه ای، همه را متأثر کرده است اما نام و یاد او بخاطر این جانفشانی و نجات جان دهها نفر در ذهن ها خواهد ماند.

هفت میلیون کارگر با دستمزدی پایین تر از حداقل حقوق رسمی، بدون بیمه و هرگونه حق و حقوق!

پایین بودن مزد واقعی از علائم مهم گسترش مشاغل غیررسمی است. در شرکت‌های بزرگ و متوسط، شمار شاغلانی که کمتر از حداقل رسمی مزد دریافت می‌کنند، از پوشش بیمه‌های اجتماعی بی‌بهره هستند و برای اضافه‌کاری مزد قانونی دریافت نمی‌کنند؛ همگی نشانه‌های رشد اشتغال غیررسمی است که امروز به شدت نمود دارد به گزارش ۲۳ تیرتسنیم، بنابر آمار ارائه شده از سوی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی مبنی بر اشتغال ۷ میلیون نفری کارگران در مشاغل غیررسمی با توجه به گفته های مقامات کارگری می‌توان گفت این میزان افراد حقوقی کمتر از ۷۱۲ هزار تومان دریافت می‌کنند شناسایی مشاغل غیر رسمی همواره از ضعف های دولت‌ها به حساب آمده است. برخی کارشناسان اقتصادی معتقدند طی سال‌های اخیر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، با افزایش هزینه‌های تولید و به تعطیلی کشیده شدن برخی بنگاه‌ها، رشد اشتغال غیررسمی در فعالیتهای خدماتی را تسریع کرده است. البته گسترش مشاغل غیر رسمی در بازار کاریشتر در بازار کار زنان نمود دارد علی‌ریبعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی چندی پیش از آمار ۷ میلیونی در مشاغل غیر رسمی خبر داد و گفت: از ۲۲ میلیون شاغل در کشور ۱۵ میلیون نفر بیمه هستند که این آمار حاکی از آن است که هفت میلیون نفر در مشاغل غیررسمی فعالیت می‌کنند برپایه این گزارش، برخی از کارفرمایان با انعقاد قرارداد سفید امضا در مشاغل غیررسمی اقدام به سواستفاده از کارگر می‌کند کارگرانی که در مشاغل غیر رسمی مشغول فعالیت هستند حقوقی کمتر از حداقل وزارت کار دریافت می‌کنند و در صورتی که دولت‌ها رسیدگی و ساماندهی کنند می‌توان مانع از ایجاد این موضوع شد بنابه‌مین گزارش، طرحی از هفته آینده در وزارت کار مورد بررسی قرار می‌گیرد که بر اساس آن کارگران فاقد هویت دارای کارت هوشمند می‌شوند.

۲۱ ام تیر، روزی دیگر در اعتراض های صنفی

محمدرضا نیک نژاد، عضو کانون صنفی معلمان ایران، ۲۶ تیرماه ۹۴

اعتراض های صنفی فرهنگیان که ریشه در دهه ها تبعیض و بی عدالتی های تاریخی در میزان دستمزد و شرایط کار دارد سال گذشته با شیبی آرام به اوج رسید و این اوج خود را در سه گردهمایی ۱۰ اسفند، ۲۷ فروردین و ۱۷ اردیبهشت ۹۴ نشان داد. در هر سه گردهمایی اعتراضی، صدای اعتراض با " سکوت " به گوش فرادستان و جامعه رسید. "سکوت" و "خود مدیریت" فرهنگیان، زمینه های اجرایی و البته همراهی و به رسمیت شناختن آن از سوی فرادستان سیاسی و آموزشی، موجب گردید که کمترین تنش ممکن در این تجمع ها پدید آید. از این رو می‌توان آنها را مدنی ترین گرهمایی های سال های گذشته در کشور دانست. برخورد عاقلانه دو سوی اعتراض ها سبب گردید که کنش های مدنی نه تنها در چارچوب خواسته های صنفی فرهنگیان بلکه در گستره ای وسیعتر، حرکت های مدنی را یک گام به پیش رود. اما با رخداد های چند هفته ی گذشته، بیم آن می‌رود که دست آوردهای چندین ماهه و حتی بیش از یک دهه ای حرکت صنفی فرهنگیان به خطر افتد روز ششم تیرماه اسماعیل عبدی دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران (تهران) پس از فراخوانده شدن به دادسرای اوین بازداشت دلخوری و البته شوک حاصل از بازداشت عبدی، در شبکه های اجتماعی زمینه ای را فراهم نمود تا کنشگران صنفی پس از شد. رایزنی و گفتگو، خواهان برگزاری گرهمایی کشوری در اعتراض به این بازداشت شوند. پس از این خواست عمومی، شورای مرکزی کانون های صنفی سراسر کشور، روز ۲۱ ام تیرماه را به عنوان روز اعتراض به بازداشت عضو ارشد خود اعلام نمود همواره برخی حرکت ها در جنبش های مدنی، زمینه ساز آسیب های جبران ناپذیری می‌گردند. آسیب هایی که ناشی از تحلیل نادرست هدف ها و شرایط و امکانات است. در یک حرکت مدنی نخستین عاملی که باید

مورد توجه قرار گیرد هدف است. برای نمونه هدف از کار صنفی چیست؟ چون تعریف همه پذیری در این باره وجود ندارد، شاید بهتر باشد که به فراگیرترین خواسته های فرهنگیان بسنده کرده و روی آن متمرکز شد. هر چه سطح خواسته ها رادیکال تر شود، همه پذیری آن کاهش یافته و دیدگاه ها دچار چند دستگی می گردد. در شرایط کنونی جنبش صنفی فرهنگیان، مخرج مشترک خواسته ها، کمی دستمزد و تبعیض در واگذاری امکانات و مزایا، افت شدید جایگاه اقتصادی - اجتماعی حرفه معلمی و شرایط سخت محیط کار و مدیریت های از بالا به پایین و ندیدن و نشنیدن صدای معلم در لایه های مدیریت کلان آموزشی - سیاسی و ... می باشد. در این راستا و همسو با دیدگاه حاکم بر فرهنگیان، بازداشت عیدی آن هم پس از اعتراض ها و البته تاکید بر نقش او در برگزاری گردهمایی های اعتراضی از سوی بازداشت کنندگانش، اعتراض روز ۳۱ ام را به اعتراضی صنفی و همراهی با خواسته های پایه ای تر آن یعنی معیشت و منزلت تبدیل نموده است. اما فرا رفتن از خواسته های صنفی فراگیر تر در شعارهای برخی گرایش های موجود در جنبش و در شرایط امروز آن، افزون بر ایجاد شکاف میان لایه های گوناگون معترضان، سبب بالا رفتن احتمال برخوردهای امنیتی و زمینه ساز ریزش نیروها و ضعیف شدن جنبش خواهد گردید. به باور نگارنده حرکت صنفی، "حرکتی آرام و صلح جویانه، با خواسته های حداقلی، فراگیر و تعریف شده با استراتژی دست آوردهای کوچک و موثر با هزینه های کم" است. وارد نمودن شعارهایی فرا تر از مخرج مشترک یاد شده افزون بر این که در توان جنبش نوپای فرهنگیان نمی باشد در هدف ها و اساسنامه کانون های صنفی معلمان - به عنوان نزدیک ترین نهاد به بدنه فرهنگیان - نیز نگنجیده است. بار کردن شعارهایی که نه در توان جنبش است و نه در هدف های آن، بی گمان می تواند پیکره ی نازک جنبش را بیازارد و زمینه ضربه به آن را فراهم نماید. امیدواریم که همه کنشگران پیشرو با در نظر گرفتن حساسیت کار، خود را به چارچوب های جنبش صنفی و توانایی آن ملزم دانسته و با حفظ گرایش های سیاسی - اجتماعی خویش، در کار صنفی به مخرج مشترک نزدیک شده و در چارچوب جنبش حرکت نمایند تا شاهد بر زمین افتادن این نهال نو پا نباشیم

حقوق معلم و کارگر

سازمان جهانی آموزش (EI)، گزارشی از آخرین وضعیت اسماعیل عیدی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران (تهران) منتشر کرده است در این گزارش که دیروز، بیست و ششم تیرماه در وبسایت رسمی این سازمان منتشر شده است، علاوه بر اعلام وضعیت آقای عیدی یعنی انتقال از انفرادی به بند عمومی در روز های گذشته و امکان ملاقات حضوری با خانواده، بر حمایت همه جانبه ای که اتحادیه های صنفی جهان در روزهای گذشته از اسماعیل عیدی داشته اند، تاکید شده است. در این رابطه آمده است: در روزهای گذشته نامه های رسمی بسیاری از جانب اتحادیه ها و تشکل های سراسر جهان برای مقامات ایران ارسال شده است که در آنها، علاوه بر درخواست آزادی سریع عیدی و باقی معلمان زندانی، از حق قانونی عیدی برای شرکت در کنفرانس EI در کانادا دفاع شده است در این گزارش آمده است، واضح است که دستگیری و بازداشت اسماعیل عیدی، نارضایتی معلمان سراسر کشور را برانگیخته است در پایان این گزارش می خوانیم سازمان جهانی آموزش (EI)، همانطور که قبلا هم تاکید داشته، خواستار آزادی اسماعیل عیدی و باقی معلمان دربند بزرگترین تشکل معلمان



گزارشی از کارگاه ۷۰۰۰ نفری کارگران پالایشگاه ستاره خلیج پارس، بندرعباس دانش آموختگان دانشگاه ها در جستجوی کار

چهره ای محجوب و آرامی داره، سختی شرایط کار و رنجی که از تبعیض ها و ستم های پیمانکاران و اضطراب های کار اجرایی، در شرایطی نا ایمن و بدون وجود هیچ قانون حمایتی از نیروی کار، که براو و دیگر همکارانش وارد می شد، در پشت این ماسک آرام از دیده ها پنهان می ماند. کار شناس حسابداری از دانشگاه پیام نور اهواز است. کلاس های درس که تمام شد در رویا هایش تنها تصویری که نمی گنجید، فروشنده گی خُرد، عدس و لوبیا و پفک و . . . بود. در خیال پردازی های پیدا کردن کار، خودش در یک اتاق کار بزرگ با همه ی امکانات تصور می کرد. با کلی دفتر و دستک ، دفاتر روز نامه و کل و معین و یک درآمد کارمندی مناسب. در این پرواز های شیرین جوانی، خواستگاری ازدوست دخترش را می دید که با پدر و مادر و یک دسته گل، کروات زده و لبخندی که به هیچ طریقی نمی توانست از چهره اش دور کند. گویی این چهره قصد داشت میل درونی او را افشا کند و به همه ی دنیا بگوید که او چقدر دیوانه ی یک زندگی آرام و بدون حاشیه در کنار . . . است.

جستجوی کار برای یک کارشناس حسابداری آن هم در یک شهر بزرگ صنعتی چون اهواز، در ظاهر نباید چندان دشوار باشد. ولی در عمل غیر ممکن بود. در خانواده ی او و اطرافیانش هیچ رابطه ای با صاحبان قدرت وجود نداشتند. پدرش یک کارگر صنعت نفت بود و باز نشسته، در خرم کوشک اهواز درلین های (ردیف خانه های کارگری) کارگری زندگی می کردند. در آنجا هم جز کارگران سخت کوش شرکت نفت، نه حاجی آقای بازاری بود و نه پیمانکاران آب زیر کاه و نه آن رؤسایی که پس از باز نشستگی با حقوق بالا هم، باز پست های کلیدی را، رها نکرده اند. و آشنا یان خود را در شرایط مناسب و آب و نون دار، بکار می گیرند. آیت از همه ی این امکانات محروم بود. شرکت ها در اهواز به حساب دار نیاز داشتند، ولی یک مشکل عجیب بر سر راهش سبز شده بود که آن را درک نمی کرد. به هر جا مراجعه می کرد، حقوق پیشنهادش حتا کرایه رفت و آمدش را هم، تامین نمی کرد، تا چه رسد به تأمین یک زندگی دو نفره که در رویا هایش به آن دل خوش کرده بود. با حیرت از خود می پرسید: ۲۰۰ هزار تومان برای یک ماه کار، آنهم روزی ۱۰ ساعت ، و اگر گره ای یا مشکلی در کار پیش می آمد، زمان کار تا هر موقع که مشکل حل شود، ادامه می یافت. از خودش می پرسید چرا این جماعت حتا حداقل حقوق را که یک رفتگر شهرداری باید بگیرد، به او که این همه، سال های زندگیش را قربانی یاد گیری کرده تا به دانشگاه راه یابد و آن را به پایان ببرد، پرداخت نمی کنند؟! همه ی امید ها به یأس تبدیل شد و رویا ها رنگ باخت. امید به دست آوردن کاری که یک زندگی شرافتمندانه را برایش فراهم کند؛ این حداقل خواست، به یک خیال پردازی کودکانه می ماند. به پیشنهاد برخی دوستانش، دنیای رویاهایش را از حقوق بگیری تغیر داد و سمت و سوی بازار آزاد را گرفت. نیروی جوانی دو باره امید را در درونش زنده کرد. کار آزاد و آینده ای سراسر کار و پول و خانه و ماشین و . . . امید و اعتماد به نفسی که رویاهایش، او را از دنیای واقعی دور می ساخت، خطوط چهره اش را آرام می نمود. دست یاری را، باز هم به سوی پدر، آن کارگر باز نشسته دراز کرد. خانواده به تکاپو افتاد و همه ی امکاناتش را بسیج کرد تا یک فروشگاه ی کوچک سوپری در نزدیکی یکی از همان محله های کارگری برای آیت و برادرش که او هم وضعی مشابه آیت داشت، فراهم کنند. قرار شد یکی از برادران روزانه مسئول خرید باشد، و دیگری فروشنده.

در آن دنیایی که می توانست فریاد بزند، عصبانی بشود و چنگ و دندان نشان دهد و دشمنان خیالی را در هم بکوبد. یا، با یک اگر و شاید؛ خودش را غرق رویا های شیرین کند، از خود می پرسید: در حالی که من سالها درس خوانده ام و یک تخصص دارم. چرا نمی توانم یک کار پیدا کنم؟! آخه خرید و فروش نیم کیلو ماش و

عَدَس، در اندیشه های قبلی ش خیلی تحقیر آمیز بود. آنقدر غرق درس برای پیروزی در کنکور بود و بعد، گرفتار در پاس کردن ترم ها، که اطراف خود را به کلی نمی دیدید. نمی دیدید چگونه همه ی حقوق قانونی او و بقیه افراد جامعه را خُرد، خُرد و به صورت برنامه ریزی شده، دارند از چنگ شان در می آورند. تنها به موفقیت فردی خود، می اندیشیدید و هرگز این فرصت را نیافت تا به حوادث اطرافت بیندیشد، تا درک کند منافع فردیش در یک پیوند ناگسستنی به منافع جمع، گره خورده است. برای تدریس درکلاس های پیش دانشگاهی هم فوق لیسانس می خواستند. تازه آن هم با روزی ۱۰ ساعت کار و تنها ۲۵۰ هزار تومان کارمزد. وضع همه ی هم کلاسی هایش، مانند او بود. تنها پسر دایی هایش همگی در شرکت حفاری استخدام شده اند، باحقوق های بالا و وضعیت کاری قابل قبول. چون بابای آنها، جزو مدیران ارشد بود. چند روز شادی پایان درس و دانشگاه، به افسردگی و یأس بدل شد. دیگه مثل دوران دانشجویی نمی توانست دوستاشو، ببینه. آخه خجالت می کشید باز هم از خانواده پول تو جیبی بگیره. یه روز اتفاقی جمشیدو دید با یک کتاب در دستش خنده اش گرفت چون جمشید از آون مار گزیده هایی بود که از اسم کتاب به وحشت می افتاد و از هر گفتگوی سیاسی گریزان بود، تا چه رسد که اُنو در دست بگیره. باباش یک فرهنگی بود و سرو کارش با کتاب و درس. با انقلاب مثل همه ی مردم که جو گیر شده بودند، او هم که یک عمر کتاب خوانده بود، در آن شرایط پر شور اولیه انقلاب که آزادی به یک اصل و قانون بدل شده بود و هنوز اخته اش نکرده بودند، به گروه های سیاسی پیوست. و چندی بعد، سر از زندان در آورد. سالهای زندانی آقا معلم، خانواده اش را در نکبت فقر و گرسنگی و تنهایی فرو برد. آقا معلمه یک پیکان پوکیده داشت که همسرش، اونو فروخت و یک وانت دست دوم خرید و داد دست برادرش که اوهم دیپلم بیکاره بود. در آن زمان جنگ، که هیچ کاری در اهواز زیر بمباران ها و ترکش های گلوله های خمپاره ی خمسه خمسه و چل چله جز یه سیگار و آدامس فروشی، پیدا نمی شد. با وانت تو میدان بارفروشای اهواز، هندونه برای کاسبا جا به جا می کرد که اونم یک قوز بالا قوز بود و دشواری خودشو داشت. چون همین که از میدان بیرون می آمد و می خواست از روی سچه راه آهن عبور کنه، می باید سرعتشو کم کنه و آرام رد بشه. درست در همین لحظه بچه های گرسنه ی حصیر آباد حمله را شروع می کردند و تا راننده می خواست دست انداز های روی سچه رو رد کنه، از وانت بالا می رفتند و هرکدام با یک هندوانه پا به فرار می گذاشتند، خسارت کسر بار را، باید راننده بدهد. البته اگر صاحب بارمتوجه می شد. مادره هم که چنتا بچه روی دستاش مانده بود، شب و روز آسمون و زمینو به باد فحاشی می گرفت و به زمین و زمان غُر می زد: آخه مرد، نونت نبود آبت نبود سیلسی شدنت چی بود؟ که مارا بیچاره کردی، حالا من با این توله ها که پس انداختی چه کنم؟ وای وای وای، و با خشم دست به سوی آسمان می کشید. این حمله ها شده بود ورد همیشگی زبانش که هنوز هم با کوچک ترین تنشی، پشت سر هم تکرار می شه. این ترس و واهمه، یک وحشت عمومی در جامعه ی کارگری شده بود. وحشت از قاضی بدون دادگاه، که با یک حکم می توانست عده ای را با هم به نزد خدا بفرستد، تا در آن جا، در گور دادگاه تشکیل شود. وحشت به گونه ای همه گیر شده بود که حتا نزدیک ترین آشنایان هم از ترس برچسب ها و دستگیری ها و اعدام های پس از انقلاب سری هم، به خانواده های گرفتار نمی زدند. این غُر غُر کردن ها دیگه برا ی مادره به یک عادت تبدیل شد. هنوز هم وقتی پا درد یا سردرد می گیره مثل یک ورد تکراری یه ریز به جان پدره می افته: تو ما رو بیچاره کردی وای خدا و و و. جمشید با این غُر و لندها بزرگ شده بود. این نق زدن های مامان اونو یاد کابوس های کودکیش می انداخت دوران تلخ کودکی با دوخوهر و برادرش. دورانی که بستنی خوردن به یک آرزو تبدیل شده بود و مادر به جای میوه ضایعات آن رامی خرید و به فروشنده می گفت می خواهم سرکه درست کنم ولی در حقیقت با کلی زحمت از میان آن همه اشغال مقداری میوه برای بچه ها آماده می

کرد. کابوس هایی که همه ی وجودش گرفته بود، به گونه ای که هنگام رفتن به دانشگاه به جای کتاب درسی جزوه ها رو که پس از جنگ به جای کتاب های دانشگاهی مُد شده بود، دست می گرفت، ولی از کتاب، گریزان بود. آیت با خنده :

- تو هم که مثل بابات اهل کتاب شدی؟

- نه با با این کتاب آمریکاییه، راز خوشبختی، میگه چطوری می تونیم میلیونر بشیم . . . خنده های بلند آیت حرفشو قطع کرد.

- چرا می خندی؟ بگیر بخون تا بفهمی چقدر جالبه، خنده های آیت شدید تر می شد و در حالی که از خنده دو لا شده بود با دست دوست شو نشون می داد و می گفت :

- پدر روسی و پسر آمریکایی! ها ها ها خیلی جالبه. جمشیدهم خنده اش گرفته بود. اونم از بیکاری می نالید. هر راهی را که فکر می کرد رفته بود. آخرش به یکی از آشناها اعتماد کردند که قراربود، با گرفتن پول یه کار ساده ی کارگری توی حفاری برایش جور کنه، البته با این تعهد که هر گز نشان نده که مدرک تحصیلیش کارشناسی است . حالا یک ساله که پولو خورده، ولی هنوز اُون سکوی دریایی که قرار بود از چین بیاد و جمشید روی آن کار کنه، توی راهه. خنده ها زود از روی لباشون دور شد. جمشید از باباش شنیده بود که علت اینکه کارهای کوچک در شهر زیر حداقل حقوقه اینه که اقای خاتمی رئیس جمهور اسبق با یک لایحه و تصویب مجلس اصلاح طلب ها، کار گاه های کوچک زیر ده نفر را از شمول قانون کار خارج کرده، اینه به آیت گفت و با خنده ادامه داد: ماما وقتی اینو از بابا شنید، در حالی که دستاشو به کمر زده بود با فریاد گفت: می خواي این بچه ها رو هم مثله خودت از راه به در کنی ؟ حالا که یک آخوند پیدا شده توی رویتون می خنده، باید به اونم تهمت بزنین؟ دو باره با هم به این وحشت مامان جمشید، خندیدند.

با قرض و قوله یک سوپری توی زیتون کارگری باز کردند، چسبیده به حصیرآباد و چهارصد دستگاه که زمانی محله ی اوباش و معتادان بود. برادرش جنس می خرید و آیت می باید بفروشه ، محله، محله ی فقر و بیکاری بود، خانواده ها قدرت خرید نقدی را نداشتند و این دو برادر هم، پول سرقفلی در یک جای بهتر را، کم کم مجبور شدند دفتر ویژه بدهکاران باز کنند. فروش نسبه باعث شد سرمایه اشان باز نگردد و آنها برای خرید روزانه دچار مشکل شوند. رویا های بازار آزاد و پول روی پول هم، درواقعیت روزگار امروز ایران، به باد فنا رفت. یه روزداغ اهواز که در افسردگی این نخود و لوبیا فروشی در خود فرو رفته بود، یک خانم که حساب کتاب بدهکاری هاش حسابی پُر شده بود، وارد مغازه شد. آیت متوجه شده بود که او چندین بار تا نزدیک در سوپری آمده و برگشته بود. از این رو می دانست باز هم قصد خرید نسبه داره، از این رو تصمیم گرفته بود دیگه هیچ چیزی به این خانم قرضی نده. زن وقتی دید فروشگاه از مشتری خالی است وارد سوپری شد و خواهش کرد نیم کیلو کالباس برایش کشیده شود، زن بی قرار بود و این پا و آن پا می کرد و رنگش بر افروخته شده بود، در خود می جوشید و می دانست شاید به اوجنس نسبه ندهند. ولی بچه ها گرسنه اند و هنوز درک نمی کنند بیکاری و نداری یعنی چی، و همسر، گرفتار دود و دم و خاکستر نشین خرابه ها. با دیدن حال و هوا و در هم ریختگی زن، نه، همان نه ای که قرار بود زن را از فروشگاه بیرون بیندازد، توی گلو ی آیت گیر کرده بود و بیرون نمی آمد. یاد بدهی های خودشان به بازار افتاد که اخطار داده بودند، دیگه فقط نقدمی تونین ببرین و یاد گفته های کاسب کناری افتاد که گفته بود تو ازقیافه ات پیداست که اهل این کار نیستی. کاسب باید دریده باشه والی حسابش پاک پاکه. و ورشکستگی روی شاخشه، با تاکید، حالیه؟ در حالی که صدا توی گلویش می چرخید و به زحمت بیرون می آمد گفت:دیگه نمی تونیم نسبه بدیم. آخه ما هم باید پول بدیم و خرید کنیم. رنگ زن پرید وضع او بدتر از آیت بود در حالی که سرش را پایین انداخته بود وزیر

چشمی اطراف را می پاید با صدایی که خش دار شده و بزحمت از گلویش خارج می شد گفت: می دونم ولی ما بیکاریم و . . . نتوانست ادامه دهد. بغض توی گلویش گیر کرده بود بادست پستو را نشان داد و بزحمت گفت آنجا هر کاری می خوای با من بکن ولی . . آیت منقلب شده بود و از این بی رحمی خودش رنج می برد در حالی که در خود می جوشید با دستان لرزان یک کیلو کالباس برایش کشید و بدون آن که بتواند به او نگاه کند، دستش داد و به زن که هنوز ایستاده بود با اشاره گفت که برود. دیگر نمی توانست این وضع را تحمل کند. حتا دردور ترین تصوراتش هم چنین وضعی را درمملکتش باور نداشت، ولی حالا داشت این فاجعه انسانی را تجربه می کرد. با رفتن زن، کرکره را پایین کشید و بازار آزاد را برای اهلش، برای همیشه، رها کرد. مثل همه ی جوانان بیکار اهوازی در خیابان پهلوی سابق قدم می زد، به چهار راه نادری که رسید انبوه جمعیت را دید و سرو صدایی که ماهی فروشها و سبزی و میوه فروش ها راه انداخته بودند. به راحتی نمی شد از میان این جمعیت که همه ی ظرفیت پیاده رو را پر کرده بودند عبور کرد. توی خیالات درهم و متناقضی گیر کرده بود، کار که نایاب بود، قدرت خرید مردم هم با سرعت در حال سقوط آزاد، بازار سراسر آلودگی، پول و پارتی هم که نداشت. آخرش چی؟! چشمش مردمی دید روی بی نهایت مات شده بود با تنه هایی که می خورد مثل آدمهای مست تلوتلو می خورد. به صورت غیر منتظره ای با جمشید سینه به سینه شد.

- آره، کار من نبود. مرتب از انبوه جمعیت تنه می خوردند، آیت دستشو گرفت و گفت: بریم به بستنی سنتی شوشتری با شیر گاو میش بخوریم، و از میان جمعیت خارج شدند.

- ای بابا خیلی ها با همین خرده فروشی، میلیونر شدند.

- شاید، ولی من روحیه این کارو ندارم. شاید یک عمر زندگی کردن در یک خانواده کارگری و زندگی در محله هایی که همه با کار زندگی می کنند، نمی زاره مثل یک گرگ این و اون را پاره پاره کنم تا زندگی خودمو بسازم. به بین، بیا و دیگه از پفک و عدس فروشی حرفی نزنیم.

- باشه.

- تو می خوای چکار کنی؟

- هیچی از بیکاری خسته شده ام، آخه تا کی باید مثل بچه ها برای یک بلیط اتوبوسم چشمت به دست بابا و نه نه باشه؟ به بابا گفتم می خوام پیام توی کار پروژه، گفت: نیایی، بهتره. چون اونجا همه معتادان و کار سخته. گفتم راه دیگه ای باقی نمونده. گفت: این راه نیست، چاهه. به هر حال قبول کرد. تلفنی کاراشو انجام داده همین روزا منم می رم بندر عباس.

- میشه به بابات بگی برای منم صحبت کنه؟

- آره میشه، بابا میگه: اونجا مینی بوس، مینی بوس آدم می یاد و مینی بوس مینی بوس آدم از اونجا فرار می کنه.

در پالایشگاه بزرگ ستاره خلیج پارس مشغول به کار شدند. از شرقی ترین نقطه شهر تا ستاره خلیج ۶۰ کیلو متر راه بود. از پالایشگاه تا خوابگاه بزرگ کارگران هم بیش از ۱۰ کیلو متر، آن هم در عمق کوه های بندر، باید این مسافت را با اتوبوس های دوره شمس العماره طی کنند، تا به شهرک کارگری برسند. شرکت شان یک شرکت دست سومی بود، که همیشه برای یک شرکت دست دومی کار می کرد. یک گروه کارفنی مهندسی بودند که توانایی کارشان از کارفرمای شان بیشتر بود. هرکدام بیش از ۴۰ سال در کار پروژه های نفت و گاز و ساخت پالایشگاه های کشور کار انجام داده بودند. گروهی از پیر مردان باتجربه همراه گروهی از مهندسان جوان که بچه های خودشان بودند.

روز اول آنها را نزد یکی از مدیران بردند تا شرایط کار را برایشان روشن کند.

- یک مدت باید کار کنید تا ببینیم وضع کارتان چگونه، بعد در باره حقوق با هم حرف می زنیم. ولی اگر با هم به توافق رسیدیم کار بدون استثنا ۲۴ روز است و رست فقط ۶ روز. کار روزانه با رفت آمد از خوابگاه به کارگاه و بعکس و وقت نهار ۱۲ ساعته که ۱۰ ساعت کار خالص برای شما حساب می شه. تا ۶ ماه هم پول نداریم که حقوق بدیم. پس از ۶ ماه هم در صورتی که کار فرما پول بده، ماهم حقوق می دیم. البته اول به قدیمی ها پرداخت می کنیم، بعد به شما.

- آگه پول نرسید؟

- باید تا پرداخت بعدی صبر کنید.

- پرداخت بعدی ماه بعده؟

- نه ، پرداخت بعدی بستگی به کار ما داره و جیب کار فرما. هر وقت پول داد ما هم حقوق می دیم.

- آگه نداد؟

- خب معلومه ما هم نمی دیم. آیت در پشت آن ماسک آرامی که به صورتش زده بود در خود می جوشید و به خودش می گفت: به قول بچه های اهوازی شرکت، شرکت عبدال ویشه. شرکت آگه راس راسی شرکت، باید بتونه از جیب خودش خرج کنه. والی هر نه نه قمری می تونه شرکت بزنه. جمشید زیر چشمی او را می پایید مثل اینکه همه ی اندیشه های او را خوانده باشه سرشو کنار گوش آیت آورد و گفت: این از برکات جمهوری اسلامیه که هر نه نه قمری با رانت و رابطه در یک چشم به هم زدن می تونه میلیارد بشه. آیت خنده اش گرفت و توی گوش جمشید گفت مامانت حق داره، پدره، تورا هم سیاسی کرده. مگه نه؟

- این جمهوری اسلامیه که با دور زدن قانون اساسی و این، برنامه های سرمایه داریش، همه رو وارد گود سیاست می کنه . و چشم و گوش آدم مو و می کنه. با چماق بیکاری، با تبعیض و فقر و گرانی چنان می کوبه توی سر آدم ، که : هی عمو چشای کورتو واکن؛ خیلی وقته که سر کاری. مدیر شرکت که ظاهراً با کاغذهای روی میزش ور می رفت ولی این دو را زیر چشمی می پایید، سرشو بالا گرفت و گفت: مثل اینکه شما دوتا شروع نکرده جا زدین؟ جمشید که این دوست بابا شو، از نزدیک می شناخت با تبسم گفت : نه عمو، ما حالا حالاها بیخ ریش شما هستیم.

خوابگاه یک شهرک بزرگ با ظرفیت بیش از ۷۰۰۰ نیروی کار، مهندس، تکنیسین و کارگر فنی و ساده بود. در میان کوه هایی خشک و بدون هیچ پوشش گیاهی، به گونه ای که حتا سخت جان ترین خارهای کویر هم، در میان خاکهای رنگیش پیدا نمی شد. ارتفاعات کوتاه ولی متعدد، مانند یک قلعه شهرک کارگری را در بر گرفته بود. جایی نزدیک گچین با معادن سرب و اورانیوم. در این پروژه بزرگ تعداد کار فرماهای دست اول و دوم و سوم تا چهار رمی ها، بی شمار بود. دست اولی ها و دومی ها، برای مهندسان، اتاق های دو نفره با دستشویی و حمام کوچک ولی مستقل، در نظر گرفته بودند، همراه با یک یخچال کوچک و یک تلویزیون. خوابگاه کارگرا، یک اتاق ۳ در ۳ متری بود که ۸ کارگر باید در آن زندگی کنند، با یک کولر گازی. برخی اتاق ها را یخچال می دادند و برخی را تلویزیون. حمام و دست شویی ها عمومی و صفی بود. شرکت های دست سومی برای برخی مدیران ارشد همان اتاق کارگری را می دادند ولی با چهار نفر، بقیه امکانات هم مانند خوابگاه کارگران بود. دست چهارمی ها که وابسته به دست سومی ها بودند، همه در اتاق های کارگری به سر می بردند. چون خوابگاه از امکانات شهری خیلی دور بود با هیچ وسیله جنبی و مدرنی نمی شد به اینترنت وصل شد و به اخبار جهان دسترسی پیدا کرد. اتاق تازه واردها با ۸ کارگر، نه تلویزیون داشت و نه یخچال. قرار بود عید "بز" یکی از این خدمات را در اختیار آنها، قرار دهند. خوابگاه های شرکت ها از هم جدا بودند و هر کدام، یک مدیر داخلی داشت که او را کمپاس می نامیدند. این مدیر داخلی تنها کاری که انجام می داد تحویل وسایل تازه وارد ها بود و راهنمایی برای انجام کارهای اداری شرکت و دادن وسایل خواب و اتاقی که می باید در آن

زندگی کنند. وسایل عبارت از یک ملافه به طول ۱۵۰ سانت بود که آگه روی سرت می کشیدی پاهایت بیرون می افتاد، با رنگ و روی چرک مرده، و یک پتو کوتاه تر که آگه آنها رو روی پا های خسته ات می انداختی شانه و سرت در معرض باد کولر گازی قرار می گرفت، ظرفیت خنک کنندگی کولر برای یک اتاق ۳ متری زیاد بود به همین دلیل پس از ۱۲ ساعت کار درگرمای و شرجی بالا، که همه ی آب بدن آدم از دست می ره، این هوای خیلی سرد، آن هم هنگام خواب کارگرا رو آماده ی گرفتگی بینی وآروم آروم سینوزیت می کنه. وضع غذا فاجعه آمیز بود و همه از آن ناراضی. اولین شامی که این دو دوست تجربه کردند، همبرگری بود که رنگ آن از سوختگی در روغن چندین بار استفاده شده قهوه ای تیره به نظر می رسید. آیت فقط کمی نان را باچند دانه لوبیا که آن هم تیره رنگ بودند، خورد. نان هم از آن نان ماشینی های سفید رنگ متری و پر از جوش شیرین بود که دواي درد پوکی استخوان ملت بیمار ایران است ! آیت همبرگر ها راهمراه با ظرف المینیومی می خواست دور بریزد، مثل اکثر کارگرها. ولی چشمش به سگ های ولگرد و بسیار لاغر کمپ افتاد، که از گرما و گرسنگی شبیه یک اسکلت بودند، که روی آنها یک پوست چرک کشیده باشند. ظرف غذای پروژه ی بزرگ ستاره خلیج پارس، برای کارگرا را، جلوی سگ های گرسنه ولگرد ریخت. آن بیچاره ها با اشتیاق به سمت ظرف غذا آمدند ولی پس از بو کردن همبرگرها، به آن دهان نمی زدند. کاش ما هم حس بویایی سگ ها را داشتیم آن وقت هیچ کارگر گرسنه ای این غذای بیماری زا را با ولع نمی خورد. در هر اتاق چهارتخت دوطبقه وجود داشت که همگی در وسط آن ها یک قوز به طرف پایین داشتند. در وسط محوطه خوابگاه یک باشگاه ورزشی ساخته بودند که متعلق به بخش خصوصی بود و استفاده کردن از آن با پرداخت پول امکان پذیر می شد. یک سوپری، یک خرازی، یک سمبوسه فروش، یک میوه فروشی و یک بستنی فروشی نزدیک باشگاه قرار داشت و کارگرا تنها از پشت یک پنجره کوچک می توانستند تقاضای کالا کنند آنهم با نرخ های آن چنانی. درعمل بازار خرید و فروش نسبت به جمعیت بزرگ شهرک کارگریبسیار محقر بود، تعدادکمی از کارگرها توانایی خرید را داشتند و برای خرید مراجعه می کردند. مشتری این به اصطلاح خدمات شهرکی فقط کارگرای شرکت های نیمه دولتی بودند که هر ماه حقوق می گرفتند.

گرما ، شرجی و خستگی بی امان کار، همه را به سوی اتاق ها کوچک شان می کشید. در این سلول های عمومی هم هیچ آرامشی وجود نداشت. کارگر ها که در روز بیش از ۱۲ ساعت در کنار دستگاه هایی با آلودگی صوتی بالا کار کرده بوند، دیگر قادر نبودند آهسته و آروم حرف بزنند، گفتگوها بدون استثنا با صدای بلند و بیشتر به فریاد می ماند، به خصوص اگر کمی هیجان زده می شدند، یا بازی ورق را شروع می کردند. بدین جهت، نشستن در آن اتاقها تا ساعت خواب هم، غیر ممکن بود، ولی هیچ چاره دیگری وجود نداشت. به هر حال، این شرایط ؛ آس و کشک مناطق آزاد تجاری و صنعتی مناسبات ابوذر گونه ای است که "استادان" نیلی و غنی نژاد پخته اند و عمو سام گفته است، که پاته، چه بخوری و چه نخوری.

پس از کلاس ایمنی و آزمایش اعتیاد، که به راحتی می شد در آن تقلب کرد، از نیمه دوم روز کار شروع شد. آیت می باید کار تست پکیج ها را انجام دهد. یکی از همان پیر مردان خوش اخلاق و کارآزموده راهنمای آیت شد و همه ی سایت را به او نشان داد و شیوه ی پیدا کردن بخش های مختلف کار را با کمک نقشه و مقدار، اندازه های شمال و جنوب و شرق و غرب راکه روی همه ی ستون ها درج شده بود، به آیت آموزش داد و به او گفت : چند روز دیگه سرپرست تست پکیج که او هم مثل شما تازه استخدام شده ولی کار کرده و با تجربه است، می یاد و تو با او کار خواهی کرد. باید زرنگ باشی و کار را از او به قاپی. نه تونی زود یاد به گیری، برمی گردی خونت، متوجه ای چی میگم؟ پیر مرد هر چه می تونست با زبان تجربه به آیت یاد می داد، مثل این که پسر خودش بود. این ها کارگرای نسل دوم صنایع نفت و گاز ایران بودند که می توانستند بهترین مربیان آموزشگاهای حرفه ای - فنی ایران باشند. ولی در این دیار همه رانت و رابطه و خودی و غیرخودی،

هیچ کس در جایگاه واقعی خودش قرار نداره. بدین جهت این مربیان با تجربه و دلسوز، مجبورند در سندهای بالای ۷۰ سال باز هم کار کنند، چون خانواده ها و صنعت، هنوزهم، نیازمند تخصص آنهاست. روز دوم کار را، با گرسنگی شروع کردند. گرما، شدت گرمای اهواز را نداشت. ولی شرحی غوغا می کرد همه ی آب بدن را می کشید و آدم را به سوی کلمن های آب یخ کارگرا می کشاند. آبی که آنقدر املاح داشت که بی کیفیت ترین آب معدنی در یک مقایسه با آن، گوارا ترین آب به نظر می رسید. از دادن آب معدنی هم هیچ خبری نبود، باز هم باید خودت از بازارچه شهرک کارگری بخری.

کارگرای نسل دومی از هر فرصت کوتاهی که پیش می آمد استفاده می کردند و یک منبر روضه از شرایط کار امروز در قیاس با دوران مطلقه قبلی را، می خواندند: "خصوصی سازی حداقل در شرایط کار پروژه ای و برای یک وجه آن، وجه خالی کردن جیب کارگرانی که قرار بود تا ۶ ماه طبق قوانین بازار آزاد و خواست پیمانکاران وطنی، این عزیزدردانه های دولت های پس از جنگ، تقاضای حقوق نکنند. به خوبی کار بردی می شد. البته "دولت دلسوزسرمایه گذاری"، برای رضایت "کار آفرینانش" به یک بخش از خصوصی سازی، یعنی همان بخشی که به حقوق کارگران مربوط می شد برخلاف قوانین نولیبرالی؛ درامور بازار کار، دخالت می کند. و به کارگران اجازه نمی دهد(در شرایطی که قانون کار را حذف کرده اند) برای مقابله با زیاده طلبی های دلالان کار، تشکل های خود را به وجود بیاورند. از سوی دیگر تشکل هایی که بر اساس اصل ۲۶ قانون اساسی به وسیله خود کارگران به وجود آمده اند با سرکوب و زندان و با دور زدن اصل ۲ قانون اساسی (تضمین شغل و حق اشتغال) و اصل ۲۲ همان قانون (امنیت شغلی) آنها]]m1را از زندگی کردن محروم می کنند.از سویی مدعی حکومت علی گونه هستند و ابوذر وار. و از سوی دیگر چون معاویه، به یک درصدی های غارت گر سرمایه های ملی همه ی ملت؛ تکیه کرده اند و پاسدار منافع نا مشروع آنها شده اند."

برای آیت آگاهی این کارگران از قانون اساسی عجیب و غیر منتظره بود.او و بقیه مهندسان جوان هم با شوخی هایی که درون مایه ای جدی داشت، وقتی در سایت پالایشگاه کارگران نسل دومی را گوشه ای گیر می آوردند، خود را خالی می کنند و با اعتراض می گن: "شما ها ما را بیچاره کردید. . . . شاه به این ها نمی ارزید؟! راستشو بگین زمان آن خدا بیامری، وضع مملکت این طور بود؟"

-. نه. آن موقع وقتی کسی یک دیپلم می گرفت کارش تضمین شده بود. هیچ کاری که گیر نمی آورد، می توانست در بانک ها استخدام شود و یا آموزش و پرورش او را به کار می گرفت. ولی آن موقع؛ سرمایه داری یکه تاز جهان نبود و مناسبات اقتصادی جهان رنگ و بوی دیگری داشت."

- "چرا تا از شما یک پرسش می کنند فوری پای این و آن را به میان می کشید؟ این آشی بود که شما پختید، این و آن، آنور مرزه، از این ور مرز بگو. بگو، این بازی چی بود که سراین ملت در آوردید؟ برخی، تنها با یک ظاهر سازی زیر پرچم دین مردم، دزدیهایی می کنند که آقایان هم، اعتراف می کنند، در طول تاریخ کم نظیر است. ولی حتا آنها را به مردم معرفی نمی کنند، تا آبرویشان نرود. ولی اگه یک بخت برگشته ای که از گرسنگی و درماندگی مجبور به دزدی شود، حد شرعی بدون استثنا در مورد او اجرا می شود و حاکم شرع، دستش را قطع می کنه، مگه نه؟ روزنامه ها را می خونی؟ دزدان هزاران میلیارد دلار، آن هم نه تومان، با آبرو هستند! ولی آن فلک زده هایی که سیاست های اقتصادی آقایان به خود فروشی و دزدی وادارشان کرده، بی آبرویند؟! چرا ساکتی به چیزی بگو؟ این دست پخت نسل شماسست، مگه نه؟"

- تو جوانی نمی خوام نا راحتت کنم.

- این جوری نمی شه، باید بگی چی می خواستین که این بلا را سر نسل ما آوردید.

- "شما معتقد هستید که ما اشتباه کردیم. باشه قبول، نسل ما یا اشتباه کرده و یا فرصت طلب ها با کمک، بی خبری مردم و باری. همان واژه ای که شما قبولش ندارید(امپریالیست) توانستند انقلاب رو، از چنگمون در آرند. ولی شما یک واقعیت تاریخی اجتماعی را نمی بینید؛ انقلاب رو، تنها چند تا روشن اندیش سیاسی انجام ندادند.انقلاب به اراده ی مردمی

کاربرد و پاسداری شد، که دهه ها زیر ستم دیکتاتوری خُرد شده، و کارد به استخوانش رسیده بود و آنها را در بیسوادی و جهل غرق کرده بودند. از سوی دیگر مردم به علت روند یک نسل خفقان، آگاهی از واقعیت های علمی-تاریخی و اقتصادی جهانی را نداشتند از این رو به اتحاد با نخبگانی از طبقه متوسط جامعه کشیده شدند، که اکثر آن ها تا جایی با انقلاب همراه بودند، که منافع فردی و طبقاتی آن ها تامین گردد. طبقه کارگر مانند امروز؛ بی سر و سامان بود. همه ی تشکل ها، کوچک و پراکنده بودند. تازه همه ی آنها فکر می کردند باید و می توانند به تنهایی اهرم های قدرت را به دست بگیرند. یا بزعم آنها هژمونی طبقه کارگر را باید به دست گرفت. البته نه به وسیله خود کارگران، بلکه روشن فکران آن طبقه. چون خود کارگران چشم امیدشان به روشن فکران غیر چپ دوخته شده بود، به همین دلیل این چند تا روشن فکر هم تنها رسالتی که برای خود قایل بودند، به هم پریدن بود. تا اهرم های قدرت خیالی را از دست ندهند. و تشکل هایی هم که به وسیله ی طبقه کارگر با شتاب به وجود آمد قبل از انسجام سرکوب و متلاشی شدند. این سر در گمی فرآیند سالها دیکتاتور بود. ولی به هر حال اون نسل دست روی دست نگذاشت و به هر صورت که در توان داشت، انقلاب را یاری نمود. و بزعم شما اشتباه کرد. خُب این گوی و این میدان، به فرمایید، (در حالی که با دودست جلو را نشان می داد): شما هم انقلاب کنید و اشتباه ما را مرتکب نشوید." بیسیم همراه آیت، چندی بود که او را صدا می زد. گفتگو خود به خود قطع شد.

- بعد، باشه ؟

- باشه.

سرپرست دفتر فنی، مسیؤل تست پکیج را به آیت معرفی کرد. از این به بعد باید با او کار کند. دفتر کاری که باید در آن کار کنند، یک اتاقک سیار و کشیده بود که به صورت مشترک بین ۷ نیروی کار که همه جوانان مهندس بودند تقسیم شده بود. همکار جدید آیت فردی مسن بود. از دور جدی و خشن به نظر می رسید ولی در همان اولین برخوردها با مهندسان جوان، ارتباطی عمیق و دوستانه به وجود آورد. انتقادی برخورد می کرد، یک نارسایی بسیار کوچک فنی را آنقدر دنبال می نمود که در نهایت سر از آستین عمو سام در می آورد. برای آیت این شیوه برخورد نمی توانست درست باشد، آخه نقش ما در این میانه گم می شد. ولی استدلال هایش غیر منطقی نبود. و این تضادی بود که باید حل می شد. پیرمرد اولین تست پکیجی را که در اولویت بود برداشت و با آیت راهی سایت شدند. خط لوله ای که می باید بدان رسیدگی کنند از همه ی طبقات عبور می کرد. سایت برای نیروی کاری چون آیت که برای اولین بار بود در یک پالایشگاه در حال ساخت کار می کرد، عادی و بدون نقص بود. ولی این پیرمرد مرتب غُر می زد.

- آقای مهندس، مثل اینه که از اینجا خوشت نمی یاد؟

- نه، مشکل چیز دیگه ایه. ما باید تا ارتفاع ۳۰ متری بالا بریم و در آن ارتفاع باید از روی لوله هایی با سایزهای متفاوت از ۲ اینچ تا ۳۶ اینچ عبور کنیم و مانند بند باز ها مصافت طولانی را در یک عدم تعادل طی کنیم در حالی که این لوله های در جای خود ثابت نشده اند و روی ساپورت های موقت و تق و لق ند، و حرکت می کنند، از سوی دیگر این پله های عمودی که می باید ما را به آن ارتفاع برسانند هیچ کدام پیچ و مهره هایشان سفت نشده اند و مانند تاب حرکت می کنند. اگه در حال بالا رفتن کنده شوند، ما کشته می شیم و ایمنی هم یک گزارش بالا بلند تهیه می کند که : این ها خود سرانه بالا رفته اند و خودشان مقصرند. در ضمن به من نگو مهندس، من یک نیروی کار تجربی هستم، نه یک مهندس.

- شما دارید به ما کار یاد می دهید، چه فرقی می کنه ؟

- شما این کار را در عرض مدت کوتاهی یاد می گیرید. ولی این تجربه مکانیکی را من طی بیش از ۲۰ سال با رنج و سختی یادگرفتم، نه چند ماه. همین که اسم منو بگید، کافیه. آن ها کار را در این شرایط بسیار نا ایمن شروع کردند، ابتدا آیت تصور می کرد با یک آدم بسیار محافظه کار سر و کار دارد، ولی هنگام بالا رفتن از پله های عمودی و عبور دولا دولا از روی لوله آنهم در ارتفاع، متوجه خطر جدی که جان آن ها را تهدید می کرد، شد. ۴۰ تست پکیج را تمام کردند کاری که می توانست چند ماه به درازا بکشد. این دو تصور می کردند حداقل یک روزی یک نفس راحت می کشند. ولی به آن ها اعلام گردید نواقص

کار را خود شما باید تعمیر کنید. خطاب به مدیر دفتر فنی :

- تعمیرات به بخش پای پینگ مربوطه، که کارشو درست انجام نداده است.

- آنها پیمان کارند. و خودتون خوب می دونید که یا انجام نمی دهند و یا بدتر از کار فعلی کار می کنند. ما نیرو از آنها می گیریم و در اختیار گروه شما قرار می دهیم، شما انجام دهید.

کار بزرگ ساخت پالایشگاه ستاره خلیج پارس را در اختیار یک شرکت رانت خوار خلق الساعه گذاشته اند که یک شبه به وجود آمده و به ثبت رسیده است. تجربه کاری این شرکت نا معلوم است. اگر تجربه ای وجود داشته باشد، دلالتی و مالی است، نه ساخت یک پروژه نفت و گاز. از این رو این جماعت واسطه منش، پس از برداشت سهم شیر خود از اصل مبلغ کل قرار داد، استخوان هایش را بین چند شرکت قدیمی، که این کاره بودند، تقسیم کرد. شرکتهای دست دومی هم سهم خود را جدا کرده اند و به جای ساخت راه نولیرالیستی را پیش گرفتند و ساخت آن را در اختیار شرکت های دست سومی گذاشته اند، شرکتهای دست سومی برای رهایی از پرداخت حق بیمه و سنوات و پاداش سالانه ی شب عید کارگران، کار را بین چندین شرکت دست چهارمی تقسیم نمودند. در این شرکت های آخری، دفتر و دستکی وجود ندارد. همه چیزی در اختیار و اراده یک مقاطعه کار کم و یا بکلی بی سواد است، که طی رابطه ها این امتیاز را به دست آورده است. شرایط کاری که این مدیر به کارگران تحمیل می کند و در شروع کار به نیروی کار اعلام می گردد بدین قرار است: ابتدا؛ نیروی کار باید مدت زمانی که مقدارش را این مدیر تشخیص می دهد کار کند تا با کار او آشنا شوند و بعد، پس از تایید، باید یک برگه سفید را امضا کند و انگشت بزند، بنام قرارداد کار، که پیمانکار آن را خودش بعدها پُر می کند. با این مضمون. من . . . کلیه حقوق و مزایای و پاداش و سنوات قانونی خود را دریافت کرده ام، و هیچ گونه مطالباتی ندارم و . . . تاریخ این قرارداد را هم، زمان تسویه حساب درج می شود. اگر کارگری اعتراض کند دیگه اداره کار و شورای حل اختلافی، در کار نیست. چون همه ی ایران شده منطقه آزاد تجاری - صنعتی و قانون کار شامل آن نمی شود. باید وکیل به گیرد و ماه ها دوندگی کند. بعد هم چون صاحب کارش حاجی آقا است و او یک "عوام" حاکم محترم شرع کارگر را برای متنبه شدن بقیه ی "عوام" به شلاق و زندان محکوم می کند. تا دیگران بدانند در این نظام و در دولت اعتدال؛ یک من ماست چقدر کره دارد. این نقد ها مانند روضه خوانی ها ی روی منبر همیشه به صحرای کربلا ختم می شد. ولی صحرای کربلای این پیرمرد شده بود، صندوق بین المللی پول و سیاست های دولت های پس از جنگ. پس از هر نق می گفت:

"- دولت اول پس از جنگ در برابر اقتصاد آمریکایی تعدیل ساختاری و خصوصی سازی زانو زد و به کرنش افتاد و با دور زدن قانون اساسی؛ آن را کاربردی کرد. از این رو در یک روند بی صدا و خرنده همه ی مناطق صنعتی و مجتمع های کارگری را مناطق آزاد تجاری و صنعتی اعلام نمود و از شمول قانون کار خارج کرد. دولت دوم با لبخند "عوام" شاد کن، همه ی کارگاه های زیر ده نفر را از شمول قانون کار خارج کرد. تا یک دلال محترم از قبل کارمليون ها کارگر چاق چله تر شود. و ميلیون ها خانوار کارگری به بخشید "عوامی" که نه پول کربلا رفتن دارند و نه حاجی آقا هستند، بیفتند به گدایی، البته وقتی که پس از ۴۰-۵۰ سال کارگری از رمق افتادند. بزعم این جماعت کار آفرین لاشخور، "به جهنم، خلاق هر چه لایق." دولت سوم که به شدت از این همه تغییرات به نفع سرمایه داران یا بزعم برخی "نخبگان، کار آفرینان" ذوق زده شده بودند، به سوی شوک درمانی رفتند از این رو نولیرالیسم شدت گرفت، آنهم در نهایت بی اعتنائی، به حقوق اکثریت مردم. اموال کارگران جدا از منابع عظیم ملی (تامین اجتماعی چوب حراج خورد) و رسوایی مالی با ابعادی نجومی، سراسر طول تاریخ این دیار به خواب رفته را، پشت سر گذاشت. دولت چهارم هم با قدرت تیر نهایی را به قلب طبقه کارگر زد و قانون کار را روانه زباله دان تاریخ کرد و بدین گونه به دنیا نشان داد دست کشیدن از کار برای دریافت

حقوق توافق شده؛ یک جنایت بر علیه سرمایه داران محترم است. که علاوه بر زندان باید شلاق را هم نوش جان کنند، تا بفهمند حکومت سازندگی، اصلاحات، اصول گرا و اعتدال؛ در نهایت معنایش چیست، **رضایت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول**. این غُرغُرهای یک ریز و مدام پیر مرد بود که آیت را به چالش با خود وا می داشت: آن ارزشها و الگوهایی که به نام های گوناگون و ترم های اصول جهان بینی و اخلاق و معنویت گذرانده و آموخته بودند؛ در خارج از کلاس و کتاب، وجود خارجی نداشت. آنچه که سراسر هستی اجتماعی کشور ما را در طول وعرض و عمق، فراگرفته بود، ماسک ریا و دروغ و تلاش بی وقفه برای سرکیسه کردن خلاق یا همان حق الناس مشهور بود. تردید و دو دلی توی حلقش گیر کرده بود و بدتر از گرما و شرجی بندر عباس نفسش را می برید؛ چون با این شنیده ها می دید همه ی نظریه های آموزشی، اخلاقی و شعارهایی که هر روز و هر هفته مدام تکرار می شوند، با عمل کردهای اجتماعی موجود، در تضاد حیرت انگیزی است. ازسوی دیگر این همکاران نسل پیشین، یک پیچ رها شده در سایت را، به یک گفتگوی اقتصادی - سیاسی بدل می کردند. این بحث های داغ سیاسی اقتصادی با چاشنی انتقاد منطقی، بدون توهین و هوچی گری، آیت را به وجد آورده و زوایای دیدش را تغیر می داد، به گونه ای که سختی کار در ارتفاع آنهم بدون وسایل کامل فنی - ایمنی را به کلی از یاد برده بود. هنگام بالا رفتن از پله های عمودی تق و لق، درد در عضلات بازو و سنگینی زانو را با شکیبایی تحمل می کرد تا در مقابل این نسل دیروزی، کم نیاورد. پرسش های بی شماری که در جامعه ی بحران زده، جوانان را دچار سردر گمی کرده ولی محظورات خود سانسوری استادان، آنها را بدون پاسخ منطقی گذاشته بود. در پروژه ها بدون دشواری پاسخ داده می شد. آن هم نه به صورت نظری، بلکه به صورت مشاهده ی عینی. اثبات نظریه ها؛ در شرایط کار و تولید و انطباق یا عدم انطباقشان بر واقعیت های جاری، به راحتی امکان پذیر بود. جوانان در اینجا درعینیت کار و زندگی، لعاب های زیبا و غیر واقعی باور های ایدالیستی را از دست می دهند. چه کسی از نسل گذشته با آنها گفتگو کند، چه خود با مشاهده ی مستقیم به ژرفای باور های عوام فریبانه ی سرمایه داران رنگ عوض کرده، پی می برند. گرایش به چپ در این واقعیت ها نهفته است. نیازی هم به صغرا و کبرا ندارد. درحالی که در ایران هیچ نیروی فعال چپی وجود ندارد و همه ی تربیونهای داخلی و خارجی، به کمک برچسب های سنتی، ارتدوکس، دگم و . . . چپ را نفی می کنند و یا زیر پوشش چپ؛ چپی که معنایش را به درستی نمی دانند و با نا آگاهی در باتلاق بی خبری هر چه بیشتر فرو می روند و شناخت سطحی خود را که چیزی فرا تر از شتر گاو پلنگ نیست بازهم، تنها ره رهایی می پندارتد و مانند یک ایدالیست مقدس، با متهم کردن دیگران؛ "ولاغیر" خود را فریاد می زنند. و یا فراماسیونر هایی که در پوست چپ فرو رفته اند و از تربیون انواع رسانه هایی چون مهر نامه گونه؛ انواع چپ اروپایی و مدرن را، که سرمایه داری را رها نموده و گناه نارسایی های سرمایه را، به گردن تکنولوژی می اندازد. شعار می دهند. آیت ها، نه ماتریالسم دیالکتیک را خوانده اند و نه در حزب یا سازمانی، چند و چون راه چپ را آموخته اند. با این وجود چپ آمریکایی از نوع حسن مرتضوی و مهر نامه ای، نمی توانند آنها را به بی راهه بکشانند. آموزشگاه آنها، کارگاه های کار و مردمند.

دیروز پس از بازگشت از سایت به خوابگاه، برای ۲ ساعت برق قطع شد. همه کلافه شده بودند و زمین و زمان را به باد رکیک ترین توهین ها می گرفتند، نه می شد در اتاق بمانی و نه در محوطه ی خوابگاه، گرما توأم با شرجی ۹۰ درصدی و هوایی بدون وزش هیچ نسیمی، عرق را از سر و روی همه سرزیر کرده بود. اتاق ها با بوی عرق و بوی جوراب های نشسته جهنمی ساخته بودند که با هرتنفس حالت استفراغ تا گلوئی آدم بالا می آمد. تا مدتی پس از آمدن برق و شروع کار کولرها از اتاق ها، نمی شد استفاده کرد. شرایط سخت کار و وضعیت خوابگاه و غذا هایی که نیازمندی های بدن را در این شرایط جواب گو نبود، آیت را به تردید

ماندن یا رها کردن کار، انداخته بود. روی سفره ی غذایشان برای هر نفر یک ظرف سالادالویه و مقداری سیب زمینی سرخ کرده و نانهایی که دیگر خشک شده بودند قرار داشت که به علت سرد شدن از ریخت قیافه افتاده بودند. یک ساعت پس از صرف غذا سه نفر از کارگران دچار دل پیچه و دل درد و اسهال و استفراغ شدند. درمانگاه در محوطه پالایشگاه بود با یک فاصله ۱۰ کیلومتری آنهایی که آشنایی و یا دوستی در میان راننده ها نداشتند باید تلفن کنند تا از جلو درب ورودی پالایشگاه آژانس بیاید و او را به درمانگاه ببرد و هزینه آن نیز به عهده بیمار است (۲۰ هزار تومان). با ورود به درمانگاه پول ویزیت را که ۲۰ هزار تومان است، باید پرداخت می کردند والی پزشک یا در حقیقت پزشک یار آنها را نمی دید. همین طور پول داروها را. **خوابگاه ۷۰۰ نفری پالایشگاه، ستاره خلیج پارس**، همکاری نزدیکی با بخش خصوصی برای سر کیسه کردن کارگرها دارد. طبق سنت های باستانی لُرها وقتی کارد به استخوانشان می رسید رو به آسمان می کنند و چرخ گردون را با توهین و فحاشی رکیک، مخاطب قرار می دهند، آیت هم وقتی همه ی جیبش را خالی کردند و برای دارو مجبور شد از یکی از کارگران پول قرض کند، پشت بند این شرایط، چند کفر آبدار نثار زمین و زمان کرد. بامداد هنوز حالش خوب نشده بود ولی می باید سر کار برود، چون پیمانکار کسری کار می زند. مجوز پزشک هم در اینجا اعتبار قانونی ندارد. آن روز با همکاری هم آنگ کردند که کار را نزدیک انتهای سایت متمرکز کنند، تا بیمار بتواند دم به دم به دستشویی برود. در سایت پالایشگاه بزرگ، شرکت های دست چهارمی و سومی، دستشویی برای کارگران نمی سازند. پیمانکارچنین هزینه هایی را نمی پذیرد. ولی در انتهای سایت، شرکت دست دومی دست شویی دارد و آنها از آن می توانند استفاده کنند. آن روز اتفاق دیگری افتاد که تاثیر عمیقی برآیت گذاشت، جرثقیل تعدادی کف پوش طبقات بالا را که از تسمه های آهنی در ابعاد ۱ در ۱ متری ساخته شده بود در طبقه سوم قرار داد، ولی کسی آنها را مهار نکرد. پیمانکار از هر نیروی کار چندین کار متفاوت می خواهد و به زور می کشد. از این رو کارگران نمی توانند هیچ کدام از این کار ها را کامل و به خوبی انجام دهند. هنوز یک کار را تمام نکرده، او را برای کار دیگری با فریاد و تشر، به خود می خوانند. در آن قسمت سه برادر مسجد سلیمانی در کنار طبقه هم کف کار پاپینگ را انجام می دادند، معلوم نشد به چه دلیل ولی گروتینگ ها از طبقه سوم به ارتفاع ۳۰ متر به پایین ریختند و یکی از آن کف پوشها به سر یکی از برادران برخورد کرد. او حتا فرصت نکرد، ناله ای سر دهد، و در دم از دنیا رفت. مرگ؛ سایه سنگین غم را بر کارگاه خسته و از رمق افتاده تحمیل کرد. پیمانکاران کارگران بهت زده را با سر و صدا به کار دعوت کردند مثل اینکه هیچ اتفاقی نیفتاده است.

"- هی با شما هستم، برید سر کار، خواست خدا بود. اجلس رسیده، اینکه دیدن نداره."

مدیر پروژه پس از ۱۰ روز به کارگاه آمد. برای تعیین مقدار حقوق کارگران تازه استخدام شده، او تصمیم می گرفت. ولی یکی دو روز اول، کار های مدیریتی را با کارفرمایش باید سامان دهد، پس از آن به چنین مسایلی رسیدگی می کرد. مدیر پروژه از کارگران قدیمی صنعت نفت ایران بود که با همکاری چند همکار مانند خودش، یک شرکت راه انداخته بودند. اوایل انقلاب به صورت تعاونی کار می کردند. ولی با روی کار آمدن رفسنجانی و واردات مناسبات اقتصادی تعدیل ساختاری و خصوصی سازی آنها هم تعاونی را به شرکت سهامی خاص تبدیل کردند و به صورت مشترک، هم خود و هم فرزندانشان کار می کردند. کار خرده سرمایه داری با ابزار های نه چندان بزرگ از این رو شرایط کار نتوانسته بود همه ی خصلت های کارگری را از آنها بگیرد. با اعتراضات کارگری همراهی می کردند ولی با مش هواداری از سرمایه داری صنعتی. بدین جهت نسبت به شرکت های دست سومی دیگر تفاوت های مثبتی داشتند. همکاریات به دفتر مدیر پروژه خواسته شد، تادر باره حقوقش گفتگو شود.

- شما چقدر حقوق می خواهید؟

- من در عسلویه . . . می گرفتم و کارم فقط تست پکیج بود. (روز قبل مسئول دفتر فنی که جزو فامیل های نزدیک مدیر پروژه بود گزارش کاملی از کار او در اختیار جناب مدیر گذاشته بود و او به خوبی از چند و چون کار این گروه دونفره اطلاع داشت.) ولی روحیه پیمانکاری و بازار خراب کار، به او این فرصت را می داد، تا نیروهایش را با حداقل حقوق، آنهم با این امکانات حقیراستخدام کند.

- ما چنین حقوق هایی نمی توانیم بدهیم. تازه با کار شما هم آشنا نیستیم.

- از دفتر فنی بپرسید.

- من خودم باید ببینم.

- به هر حال من کمتر از کارمزدی که در عسلویه می گرفتم، کار نمی کنم.

- پس به بن بست رسیده ایم، درسته ؟ پیرمرد از دفتر خارج شد و به دفتر فنی رفت و استعفا داد. ساک کوچکش را به دوش انداخت و دست از پا دراز تر به خانه برگشت. البته قبل از خارج شدن از سایت، گفتگو با مدیر پروژه را با آیت در میان گذاشت. مدتی کوتاه بعد آیت هم عطای این کار را به لغایش بخشید و راهی اهواز شد.



facebook.com/begoonah

اعتصاب صدها تن از کارگران در عسلویه



بخش هایی از گزارش یک زن معلم درباره دستگیری های معلمان در روز ۲۱ تیر ماه ۱۳۹۴

فصل اول دستگیری

ما وقتی به بهارستان رسیدیم ازده گذشته بود و من همش به همراه غریبی زدم که دیررسیدم داخل سالن مترو به یکی از دوستانم زنگ زدم گفت اوضاع خوب نیست خیلی ها را گرفتند. ما وارد پیاده رو شدیم دیدیم مقابل مجلس کنده شده و جای تجمع نیست گفتم برویم پایین تر شاید جای دیگری تحصن برگزار می شود. وقتی به مقابل پمپ بنزین رسیدیم تعدادی از همکاران را دیدیم که با نیروهای امنیتی در حال بحث بودند. نیروهای لباس شخصی می خواستند یک همکار خانم را ببرند که با ممانعت بقیه روبرو شدند تعداد همکاران داشت زیاد می شد ما هم به آنها پیوستیم بعد از مدتی شخصی گفت بروید مقابل مجلس نماینده ای می خواهد با شما صحبت کند. ما هم باهمین منظور به سمت مجلس حرکت کردیم مقابل مجلس دو... خود را به نشانه ی پیروزی و حق تجمع بالا برده بودیم که یک آقای هیكلی کلاه دار از راه رسید و فریاد زد محاصره ایشان کنید و همه را بگیرید. تعدادی از همکاران فرار کردند ولی عده ای هم مثل ما میان گروهی امنیتی و لباس شخصی گیر افتادیم. همراه مرا کشیدند که ببرند و من خواستم که نگذارم در عرض چند دقیقه در حالی که فریاد می زدم بی غیرت ها چادر مرا چرا کشیدند و از سرم برداشتند. نامردها مگر ما چه کرده ایم داخل یک ماشین ون هول داده شدم پشت سرم دو همکار دیگر یک عابر خانم هم به داخل پرتاب شدند. یکی از همکاران مانند من مقنعه نداشت و شال سر کرده بود داشته عکس می گرفته که گرفته بودند آنقدر کیفش را کشیدند و توی سرش زدند تا دسته کیف پاره شد تلفن همراه او را گرفتند هر چقدر داد زد گوشه ی وسیله ی شخصی است. و نباید گوشیم را چک کنید فقط توهین شنید خانم عابر هم مرتب گریه می کرد. و می گفت من را چرا گرفتید من که معلم نیستم مارا دور شهر تهران گرداندند تا به پاسگاه وزرا ببرند.

فصل دوم انتظار

ما رابه داخل پاسگاه بردند کلی ماشین و موتور در حیاط آنجا پارک شده بود ما خانم ها را جدا کردند و گوشه هایمان را گرفتند و با لحنی توهین آمیز مارا به یک اتاق بردند که روی آن نوشته بود اتاق گشت. کنار این اتاق یک سالن بزرگ قرار داشت که پر بود از همکاران آقا. مارا داخل یک اتاق نسبتاً کوچک جادادند و به اعتراض های برخی از همکاران هم با خشونت کلامی جواب دادند. جالب بود همکاران خانم از خیلی از شهرها آمده بودند شیراز، اصفهان، دلیجان، ماهشهر، کرج، تهران و مشهد مقدس چقدر شرمند می شوی وقتی می بینی از این شهرهای دور به تهران آمده اند و به جای مهمان نوازی دستگیر شده اند یک همکار بازنشسته ی تهرانی که از همه ما بزرگتر بود را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند. همکار دیگری فرزند خردسالش را گم کرده بود و آن قدر گریه کرده بود که چشمانش خون افتاده بود آنقدر مظلوم بود که نمی توانست صدایش را بلند کند با سر و صدا ما اجازه دادند که به خانه اش زنگ بزند وقتی آمد گفت کسی شماره پدرش را که رقم رقم می دانسته برایش گرفته و او را به پدرش رسانده است. مارا به نوبت از میان آقایان رد می کردند و می بردند دفتر ریاست تا یک زنگ یک دقیقه ای بزنیم. چندین بار همکاران با ماموران داخل اتاق بحث کردند مثلاً چرا وقتی چایی دادند عکس و فیلم گرفتند. یا آب میوه و کیک آوردند. وقتی فیلم گرفتند هیچکس نخورد. می گفتند ما تاکنون با چنین متهمانی برخورد نکرده بودیم. یکی از ماموران حتی اظهار شرمساری کرده بود و به مافوقش گفته بود که دیگر روی آنها ندارد تذکر دهد. پس کی این قضیه تمام می شود.

یکی از همکاران خیلی حالش بد شد تا جایی که اورژانس خبر کردند ماموران اورژانس وقتی دانستند که ما معلم هستیم بدون هیچ ترسی به این امر اعتراض کردند وقتی یکی گفت یعنی چی خانم معلم ها را گرفتند اگر می خواهید همه ی شما خانم ها را با خود ببریم. من نامه اش را آماده کنم همگی تشکر کردیم هنوز حال دوستان خوب نشده بود ماموران اورژانس را بیرون کردند البته آنها همکار بازنشسته را هم که مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود رسیدگی کردند.

فصل سوم بی قراری

ساعت به سه بعد از ظهر رسیده بود آزادی خبری نبود غذا آوردند آنهم چه غذایی. صدای کف زدن وسعت زدن همکاران آقا که غذاها را پس داده بودند مارا هم دلگرم کرد تعداد زیادی غذا خوردیم.

دیگر نگران خانواده های خود بودیم. من که تا ساعت پنج می گفتم و می خندیدم با گفته ی یکی از ماموران که شما امشب اینجا هستید دلم آشوب شد آخر پسر چهارساله ام بدون من نمی خوابد و به عنوان یک

مادر دلم آرام نمی گرفت از هر دری صحبت می کردیم از مسائل کاری، عرفانی، خاطرات مدرسه، علم و فلسفه خلاصه دیگر طاقتمان طاق شده بود فقط می گفتند که مسئول پرونده ی شما نیامده است.....

سروصدایی شد آقای دادستان بهمراهی چند نفر به اتاق ما آمد اول توپش پر بود فکر می کرد اگر باتحکم صحبت کند ما عقب خواهیم نشست اول پرسید همگی معلمید؟ گفتیم بله

اهل کدام شهرهستید؟

تک تک شهر خود را گفتیم.

چرا مقابل مجلس آمده بودید؟

چون قصد تجمع و اطلاع رسانی به نمایندگان خود را داشتیم از همکاران دربند خود خواستیم حمایت کنیم . گفت تجمع شما غیر قانونی بوده است.

من گفتم چرا مگر اصل ۲۷ قانون اساسی اینگونه تجمعات را قانونی ندانسته است؟

گفت بیش از سه نفر باید مجوز وزارت کشور بگیرند . گفتم مگر حکومت نظامی هست که بیش از سه نفر مجوز بخواهد.

گفت خانم برای چی شما شرکت می کنید مگر وظیفه شوهر شما نیست که نفقه ی شما را بدهد پس چرا به حقوق خود اعتراض دارید؟

یکی از همکاران گفت پس بفرمایید خانم ها مدد کاری کنند یکی دیگر گفت پس با این حساب برویم خانه بنشینیم شما معلم زن می خواهید چکار؟ یکی هم گفت باشد من از اجازت کارتم را از همسر فرهنگی خود می گیرم شما مخارج زندگی او را پرداخت می کنید . گفت مگر چقدر میگیرد مثل ما قضات پنج شش میلیون می گیرید.

گفت گوشیم را بدهید نشان شما بدهم یک فرهنگی با ۲۳ سال سابقه یک ونیم هم نمی گیرد آنوقت می خواهید خرج پنج سر عائله را بدهد خارج مادر بیمارش را بپردازد بعد می گویند شما بنشینید خانه سرش را به زیر انداخت همکاری که قبلا ازطرف دادستان مورد توهین قرار گرفته بود گفت ما در مدارس این مملکت با کمترین امکانات و بزرگان مشکلات فرزندان شمارا بالانس می کنیم اما شما دولت مردان تحمل کوچکترین اعتراض مارا ندارید.

دادستان گفت ماجرای شما احترام قائلم ولی نباید بهانه به دست عده ای منافق بدهید منافقین که در پاریس و خارج... نیستند درهمین تهران و اطراف ما هستند شما به آنها اجازه ی جولان می دهید من گفتم ماموران شما به جای ما آنها را بگیرند ما هیچ یک به دنبال سیاست نبوده نیست گفت تجمع راهش نیست .

گفتم شما راهش را نشان دهید . شما وزیر ونماینده ورئیس جمهور را به مدرسه بیاورید ما همان جا مشکلات خود را بیان کنیم .

دیگر چیزی نگفت فکر کنم نتواست مقابل ما ایستادگی کند و کمتر آورد و گفت شما تا چند دقیقه ی دیگر می توانید بروید مراحل قانونی را طی کنید به سلامت. گفتم همکاران آقا؟

گفت همگی شما آزادهستید.

شغلی کاذب در بیمارستانها/۲۴ ساعت حفاظت، ۱۰۰ هزار تومان

دستمزد یک شب همراه مریض ماندن که دیگر خودش به یک شغل تبدیل شده، چقدر است؟

همراه مریض از جمله شغل های کاذب است که به تازگی در بیمارستان ها دیده می شوند. در بسیاری از بیمارستان ها افرادی مستقر هستند که از طرف پرستاران، به بیمارانی که همراه نیاز دارند معرفی می شوند، تا در صورت تمایل به عنوان همراه مریض کنار آنها بمانند.

به گزارش ۱ مرداد اقتصادنیوز، بیمارستان ها هزینه های افراد همراه را در بیمارستان های دولتی ۲۰ هزار تومان با غذا و ۹ هزار تومان بدون غذا و در بیمارستان های خصوصی تا ۴۰ هزار تومان در نظر می گیرند. اما بیمارانی که همراه ندارند باید مبلغ بیشتری را پرداخت کنند تا بتوانند همراهی داشته باشند.

افرادی که می توانند به این نیاز بیماران پاسخ دهند، بابت هر ۲۴ ساعت کنار مریض ماندن ۱۰۰ هزار تومان تا ۱۵۰ هزار تومان دریافت می کنند و در صورتی که ۱۲ ساعت کنار مریض بمانند ۵۰ هزار تومان تا ۶۰ هزار تومان دریافت می کنند.

اما مراکز و موسساتی نیز تشکیل شده و نیروهای خود را به بیمارستان‌ها اعزام می‌کنند تا همراه مریض بمانند. در این مراکز نرخ‌ها کمی متفاوت است.

کارمند یکی از این موسسات می‌گوید: بابت هر ۲۴ ساعت همراه ۱۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند و در صورتی که همراه مریض دارای مدارک بهیاری باشد ۱۲۰ هزار تومان تا ۱۵۰ هزار تومان دریافت می‌کند.

facebook.com/begoonah

تداوم اعتراضات و اعتصاب آموزگاران در نقاط مختلف ایران



اعتصاب پرستاران

اعتراض و تهدید به اخراج، پرستاران بیمارستان‌های دولتی تبریز

OYRENCI-SESI.INFO

facebook.com/begoonah

بیانیه جمعی از تشکلهای کارگری و معلمان:
راست می‌گویید، ما زیادیم!





تقدیم به کارگرانی که در انفجار
ذوب آهن اصفهان جان باختند
در اخبار خواندیم انفجار در
ذوب آهن اصفهان؛ ۳
کشته و ۶ مصدوم

شما که با آهن در آمیختید!!!

چگونه آهن
از نامتان
نام قدیمی رنج
اعتبار گرفته است ؟!
چگونه آهن
پیکر گداخته ،
پیکر مذاب ،
و زخمی تان را
در قالب های تهی ریخته است ؟
ای جاویدانه
جاویدانه نامتان
ای جاویدانه
جاویدانه
نامتان

عبدالرضا قنبری
زنداد رجایی شهر
۱۳۹۴/تیر/۱۹

مصاحبه اختصاصی حقوق معلم و کارگر با پیمان حاج محمود عطار وکیل کانون صنفی معلمان ایران

غروب چهارشنبه، هفدهم تیرماه، یازده روز پس از بازداشت اسماعیل عبدی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران، در محل دفتر آقای پیمان حاج محمود عطار، وکیل معلمان زندانی، مصاحبه ای با ایشان ترتیب دادیم. متن مصاحبه به شرح زیر است:

حقوق معلم و کارگر: جناب عطار با عرض سلام و خسته نباشید. سوال اول ما این است که در کلیت ماجرا،

فعالیت صنفی در قوانین فعلی چه جایگاهی دارد؟ ممکن است مواد قانونی آن را تبیین نمایید؟

پیمان حاج محمود عطار: قانون اساسی در اصول ۲۶ و ۲۷ به دو حق اساسی مردم اشاره کرده است. اول، فعالیت حزبی و صنفی مجاز است و دوم، تجمع و راهپیمایی ها بدون حمل سلاح در صورتی که محل امنیت ملی و بر خلاف موازین اسلام نباشد، مجاز است. این دو اصل هیچ تبصره و استثنایی ندارد. منظور از تبصره و استثنا به این معنی است که بعضی از اصول قانون اساسی وقتی که اساس یک موضوعی را تبیین کرده در ادامه، شرح و یا نحوه اجرای آن موضوع را قانون دیگری تعیین می کند یعنی در واقع برخی از اصول قانون اساسی ارجاع داده به قانونی بعد از قانون اساسی. اما یک سری از قوانین اساسی، هیچ ارجاعی به قوانین عادی نداده اند، از جمله همین دو اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی. یعنی برگزاری تجمعات و تحصن و راهپیمایی عادی بدون حمل سلاح نیازی به قانون عادی ندارد و همینطور، تشکیل احزاب و تجمعات صنفی آزاد است به رغم این که در این دو اصل آزادی عمل صنفی تعریف شده، ولی متأسفانه قانونی در ۱۳۶۰ از تصویب مجلس گذشت که به نظر من این قانون، برخلاف قانون اساسی است. این قانون که به قانون احزاب معروف است، یک سری شرایط و تشریفات را برای تاسیس احزاب و جمعیتها و کانونها پیش بینی کرده و متولی صدور پروانه و نظارت بر عملکرد نهادهای صنفی را وزارت کشور دانسته در ماده ۱۰ این قانون، کمیسیونی پیش بینی شده که در حال حاضر به کمیسیون ماده ۱۰ احزاب معروف است. این کمیسیون مسئول شده که شهروندانی که با مشارکت هم می خواهند یک حزب یا نهاد صنفی و یا NGO و کانونی را تاسیس بکنند، صلاحیت موسسین را بررسی کند و اگر مشکلی نداشتند، به آنها پروانه فعالیت بدهد. همینطور این کمیسیون اجازه دارد که فعالیت آنها را تمدید کند یا متوقف کند. اما نکته مهم اینجاست که اگر یک حزب، جمعیت و یا کانونی پروانه فعالیت از سوی کمیسیون ماده ۱۰ احزاب گرفت، انحلالش بدون تشکیل دادگاههای صالحه با حضور هیات منصفه امکان پذیر نیست. در همین راستا کانون صنفی معلمان در سال ۱۳۷۸ با امضای وزیر وقت کشور آقای عبدالواحد موسوی لاری اجازه تاسیس گرفت و پروانه کانون صنفی معلمان توسط وزیر کشور صادر شد. در پی صدور مجوز فعالیت این کانون در تهران، در شهرستانها پروانه کانونهای دیگری در همین راستا به تایید وزارت کشور رسید. همه ساله این کانونها براساس اساسنامه قانونی خود فعالیت می کردند، مجمع عمومی برگزار می کردند و در این جلسات مجمع عمومی، بازرس وزارت کشور حضور داشت. متأسفانه بعد از روی کار آمدن دولت نهم یعنی محمود احمدی نژاد که همزمان شد با اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری یا به عبارتی، قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق و مزایا، معلمان و فرهنگیان سراسر کشور، مواجه شدند با تبعیض در خصوص اجرای این قانون، به عبارت ساده تر، این قانون در مورد فرهنگیان اعمال نشد. مکاتبات و مراجعات مختلفی از سوی اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان با مسئولین وزارت آموزش و پرورش و شخص وزیر صورت گرفت که متأسفانه این پیگیریها و مراجعات صنفی هیچ حاصلی در بر نداشت. معلمان وقتی از دولت و قوه مجریه و به ویژه شخص وزیر ناامید شدند، راهی قوه مقننه شدند و تجمعی را در اواخر سال ۱۳۸۵ مقابل مجلس شورای اسلامی در خیابان بهارستان صورت دادند. متأسفانه در آن زمان وزارت اطلاعات انطباق مردمی لازم را با شهروندان نداشت و با دستور وزیر وقت اطلاعات و نیروی انتظامی تعدادی از اعضای هیات مدیره کانون ها و معلمانی که در تجمع آرام جلوی مجلس بودند، دستگیر شدند و پرونده هایی برای این عزیزان در داد سرای انقلاب تشکیل شد و تعدادی از اینها در همان سالهای ۸۵ و ۸۶ از سوی دادگاه های انقلاب چه در تهران و چه در شهرستانها محکوم شدند که محکومیت های اینها متعدد و مختلف بود، زندان داشتند، تبعید داشتند، انفصال از خدمات دولتی داشتند و بسیاری احکام دیگر. نکته ی جالبی که وجود دارد این است که کانون صنفی استان یزد که همین فعالیت صنفی را مانند کانون صنفی معلمان تهران یا سایر استانها داشتند، توسط دادگاه انقلاب یزد دستگیر و

محاكمه شدند، اما قضاات دادگاه انقلاب يزد همه اينها را از اتهاماتشان تبرئه كردند و هيچ مرجعي نيامد اين موضوع را مورد چالش و بررسي قرار دهد كه يك موضوع واحد و يك فعل واحد دو راي كاملاً متضاد، يكي مجرميت و يكي برائت به همراه داشته است به هر حال تعدادي از اين معلم ها براي اجراي دوره محكوميتشان راهي زندان شدند و تعدادي هم بعد از مدتي كه در زندان بودند آزاد شدند و بعضي ها نيز مجازاتشان كاهش پيدا كرد و بعضي ها هم مجازاتشان را كشيده و آزاد شدند. مجدداً در سال ۱۳۸۹، در سالگرد روز معلم، تعدادي از معلم ها و اعضاي هيات مديره كانون هاي صنفی جمعاعتي را از جمله بر سر مزار دكتور ابوالحسن خانعلی برگزار كردند كه باز مورد دستگيري و تعقيب وزارت اطلاعات قرار گرفتند و پرونده هاي ديگري به جز پرونده هاي قبلي براي شان تشكيل شد و محكوميت هاي بعدي هم به همراه داشت. خوشبختانه با سپري شدن دولت آقای احمدی نژاد و روي كار آمدن آقای حسن روحانی، تيم وزارت اطلاعات يك تيم بسيار منصفانه و قانون گرايي شد و اعتقاد تيم فعلي وزارت اطلاعات اين است كه فعاليت كانون هاي صنفی معلمان به هيچ وجه جرم امنيتي نيست و اينها براي خواسته هاي صنفی و شغلي خودشان دارند تلاش ميكنند و هيچ ارتباطي فعاليت اينها با تشكيلات امنيتي از جمله وزارت اطلاعات ندارد. كما اين كه در جمعاعتي كه معلمان در ماه هاي گذشته مقابل مجلس برگزار كردند، وزارت اطلاعات هيچ گونه دخالت و جلوگيري انجام نداد. نکته مهم اين است كه است كه امروزه ما شاهد اين هستيم كه به رغم اين كه وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات استانها هيچ گونه دخالتی در اين قضيه نكرد، متاسفانه سازمان اطلاعات سپاه بدون هماهنگي با وزارت اطلاعات اقدام به تشكيل پرونده امنيتي براي اعضاي هيات مديره كانون صنفی از جمله دبیر كل اين كانون، آقای اسماعيل عبيدي كرده و همينطور درمورد آقای رسول بدایي كه مدت شش سال تمام را بدون حتي يك ساعت مرخصي، در زندان رجايي شهر تحمل كرده و اواسط مرداد امسال دوران حبس ايشان پايان مي پذيرد و هيچ گونه دخالتی در جمعاعتي اخير معلمان نداشته و حتي دسترسي به رسانه هاي مجازي و گفتاري و نوشتاري نداشته، اطلاعات سپاه بدون هيچ توجهي قانوني و شرعي اقدام به تشكيل يك پرونده ي جديد امنيتي براي ايشان كرده است. اکنون هم آقای عبيدي و هم آقای بدایي با گزارش غير قانوني قرارگاه ثارالله سپاه پاسداران خطاب به شعبه دوم بازپرسى دادسرای امنیت مستقر در زندان اوين داری پرونده هاي امنيتي شده اند و در حال حاضر در سلول هاي انفرادي بند ۱۲ الف سپاه در زندان اوين به سر ميبرند و اجازه ي ملاقات هم ندارند و همه اينها بر خلاف قانون اساسي و مقررات قانوني کشور است

حقوق معلم و كارگر: اين كه كانونهاي صنفی معلمان را به رسميت نمي شناسند و در رسانه ها اعلام مي كنند كانون منحل، اما اعضاي كانونها را در مقام اجرايي كه دارند محاكمه مي كنند، براساس چه مواد قانوني مي توانند اين كار را انجام دهند؟

پيمان حاج محمود عطار: پرسش بسيار بجا و به موقعي مطرح نموديد. در پاسخ سوال قبلي عرض كردم كه كانون صنفی معلمان به جهت اين كه براساس قانون احزاب تاسيس شده و در ماده ۱۹ اين قانون، چنانچه كميسيون ماده ۱۰ احزاب متوجه جرمي از اين كانون شده باشد، بايد محاكمه اين متهمين در دادگاه جرايم سياسي و با حضور هيات منصفه برگزار مي گرديد و ابطال و انحلال پروانه كانون صنفی معلمان هم صرفاً از طريق اين دادگاه مي تواند صورت پذيرد. به اين دليل كه ما متاسفانه به رغم گذشت ۳۷ سال از پيروزي انقلاب اسلامي هنوز قانوني تحت عنوان قانون جرائم سياسي نداريم. مراكز امنيتي و قضايي چون نمي توانند و نمي خواهند اعضاي كانون صنفی معلمان را براساس قانون جرم سياسي محاكمه كنند، به اين افراد اتهام امنيتي مي زنند و در قالب مواد قانون جرائم امنيتي محاكمه مي كنند. جالب اينجاست كه در تفهيم اتهام و بازجويي و محاكمه اين افراد و همينطور احكام محكوميت آنها اشاره كرده اند به فعاليت اين افراد در كانون منحل صنفی معلمان. همانطور كه عرض كردم بايستي دادگاه صالحه با حضور هيات منصفه به اين موضوع، يعني موضوع انحلال رسيدگي مي كرد و حكم انحلال را صادر مي كرد. بعداً دادگاه انقلاب يا سازمان اطلاعات يا هر نهاد ديگري، به جهت اين كه اين كانون در دادگاه صالحه منحل شده و اينها نمي توانسته اند در يك نهاد منحل فعاليت كنند، اينها را تفهيم اتهام و محكوم مي كرد، ولي هيچ مرجع قضايي تا كنون اين كانون را منحل نكرده. وزارت كشور نيز يك بار در دادگاه عمومي مجتمع قضايي باهنر واقع در ميدان قنات كوثر تهرانپارس درخواست انحلال كانون صنفی معلمان را داد و دادگاه نيز به جهت اين كه اين درخواست تشريفات قانوني را رعايت نكرده بود، دعوي وزارت كشور را رد كرد و وزارت كشور هم در مهلت بيست روزه هيچ اعتراضی به اين حكم نكرد و اين حكم قطعي شد. به عبارت ساده تر، كانون صنفی معلمان منحل نشده و مرجع قضايي هم درخواست انحلالش را مردود اعلام كرده، پس فعاليت كانون صنفی معلمان امروز قانوني است. نمي توان عضويت در هيات مديره اين كانون را غير قانوني محسوب كرد و اين كانون را منحل خطاب

کرد

حقوق معلم و کارگر: آنطور که از فرمایشات شما مشخص است، الان آقای عبدی در بازداشت سپاه به سر می برد. تا پیش از این، ضابط مساله وزارت اطلاعات بوده. چگونه است که اکنون سکان امر در دست سپاه است؟ این از نظر قانونی به چه صورت در می آید؟ یعنی این قانونی است که سپاه بخواهد برخوردی با معلمان داشته باشد و آنها را مورد بازداشت و بازجویی قرار بدهد؟

پیمان حاج محمود عطار: طبق قانون تشکیل وزارت اطلاعات مصوب ۱۳۶۳، رسیدگی به کلیه فعالیت های جرایم امنیتی در صلاحیت وزارت اطلاعات است. متأسفانه به رغم این که قانونگذار این حق و تکلیف را به وزارت اطلاعات محول کرده و به جز این نهاد، هیچ نهاد دیگری نباید عهده دار رسیدگی به اتهامات شهروندان در موارد امنیتی باشد، ما امروز میبینیم که سازمان اطلاعات سپاه برخلاف قانون اقدام به تشکیل پرونده امنیتی و دستگیری و نگهداری معلمانی نموده که هیچ ارتباطی به شرح وظایف سپاه پاسداران ندارند. در حالیکه اطلاعات سپاه وظیفه دارد که به جرایم امنیتی نیروهای نظامی سپاهی، اعم از وظیفه و کادر رسیدگی کند و اعضای کانون های صنفی هیچ کدام نظامی نبوده اند و هیچ ارتباطی هم با نهاد های نظامی نداشته اند

حقوق معلم و کارگر: اگر موافق باشید برگردیم سر پرونده معلمان زندانی. علی الخصوص توضیحی درباره پرونده معلمانی که شما وکالتشان را بر عهده دارید لطف بفرمایید

پیمان حاج محمود عطار: در شرایط موجود، پنج معلم زندانی هستند که به علت فعالیت صنفی در کانون صنفی معلمان و سازمان معلمان ایران در زندان به سر می برند: آقایان سید محمود باقری، علی اکبر باغانی، رسول بدایی، اسماعیل عبدی و علیرضا هاشمی. این پنج نفر فعالیتشان صرفاً صنفی و در راستای تامین معاش معلمان و همکاران فرهنگیشان بوده است. شخص ششم که از فعالان کانون صنفی معلمان است، آقای محمود بهشتی لنگرودی است که ایشان هم محکومیت دارد اما خوشبختانه هنوز حکمی در مورد ایشان اجرا نشده. یک موضوع دیگری هم که باید در این مورد اضافه کنم، آقای بدایی شش سال حبس را سپری کرده و باید اواسط مرداد امسال آزاد شود. متأسفانه سازمان اطلاعات سپاه پرونده جدیدی برای ایشان تشکیل داده که من به رغم اعلام وکالت از سوی ایشان هیچ اطلاعی از نوع اتهام و عملکرد و گزارشی که سپاه در مورد اتهام ایشان داده، ندارم. ایشان اکنون در بند ۲ الف سپاه زندان اوین نگهداری می شود. آقای اسماعیل عبدی که یک حبس تعلیقی به مدت ده سال داشته، همین سازمان اطلاعات سپاه برایش پرونده جدیدی درست کرده و ملاقات ممنوع است. ایشان قبل از بازداشت، برای شرکت در همایش سازمان بین المللی معلمان قصد گرفتن گذرنامه داشت که متوجه شد توسط دادستانی کل کشور ممنوع الخروج شده. در دادستانی به ایشان گفتند برای رفع ممنوع الخروجی باید به دادرای اوین مراجعه کنی. در آن شرایط، این احتمال را هم ایشان، هم سایر همکارانشان و هم من می دادیم که اگر ایشان مراجعه کنند به زندان اوین، امکان بازداشت هست. به همین دلیل، دو روز قبل از مراجعه، ایشان تشریف آوردند دفتر من و وکالت نامه ای از ایشان گرفتم. دو روز بعد یعنی شنبه ایشان خودشان را معرفی کردند و پیش بینی ما درست درآمد و الان بیش از ده روز هست که فقط تلفنی با خانواده تماس می گیرد و هیچ ملاقاتی با خانواده و وکیل نداشته

حقوق معلم و کارگر: برگردیم به موضوع پرونده آقای عبدی، همانطور که فرمودید از بازداشت ایشان بیش از ده روز می گذرد. شما روال این پرونده را چگونه می بینید؟ این بازداشت بر اساس چه اصول قانونی است؟ بازجویی های این مدت میتواند سندیت داشته باشد و موجب صدور حکمی برای ایشان گردد؟ و از همه مهمتر آیا امکان اجرای حکم تعلیقی قبلی وجود دارد؟

پیمان حاج محمود عطار: من هفته ی گذشته که به آقای بازپرس خورشیدی، بازپرس محترم شعبه دوم دادرای امنیت مراجعه کردم، ایشان وکالت نامه مرا پذیرفت و برخورد بسیار مناسب و در خور توجهی داشت. ایشان گفت احتمال این وجود دارد که اتهام جدید ایشان منجر به این بشود که محکومیت تعلیقی قبلی هم به جریان بیافتد و از تعلیقی به تعزیری تبدیل شود. یعنی مجازات قبلی به مجازات احتمالی جدید افزوده شود. که من در پاسخ ضمن تشکر از نوع برخوردشان، خواهش کردم که به جهت این که آقای عبدی به عنوان دبیر کل کانون صنفی معلمان هیچ گونه دخالتی در تجمع معلمان، مقابل مجلس شورای اسلامی نداشته و این مساله را به عنوان دبیر کل کانون در رسانه های گروهی و در صفحه ی شخصی فیسبوک خودش منتشر کرده، پس اگر شما احراز بفرمایید که ایشان هیچ دخالتی در تجمعات نداشته، این میتواند

برای حضرت عالی این امکان را فراهم نماید که ادامه پرونده ایشان را منتفی بدانید و قرار منع تعقیب برای ایشان صادر کنید. و با این منع تعقیب آن مجازات قبلی هم همانطور تعلیقی باقی خواهد ماند. که ایشان استقبال کرد و گفت که شاید این استدلال ها را مورد توجه قرار بدهد ولی مشروط به این که مشخص شود قرارگاه ثارالله سپاه چه گزارشی در خصوص بازجویی و تحقیق از ایشان ارائه میدهد. من احتمالا هفته ی آینده دوباره به آقای بازپرس مراجعه میکنم و به جهت قولی که آقای قاضی داده اند از ایشان تقاضای ملاقات با موکلم را خواهم داشت و همینطور پذیرش دفاعیات ما و منع تعقیب ایشان

حقوق معلم و کارگر: سوال پایانی ما در مورد پرونده آقای رسول بدایقی است. همانطور که شما فرمودید پرونده جدیدی برای ایشان درست کرده اند، یعنی هیچ اطلاعی در باره پرونده ایشان وجود ندارد؟ شما احتمال آزادی ایشان را در موعد مقرر که اواسط مرداد بوده چقدر می بینید؟

پیمان حاج محمود عطار: متأسفانه همین میزان اندکی را که عرض کردم، اطلاع داریم. پرونده جدید آقای رسول بدایقی در شعبه پنجم بازپرسی امنیت در جریان است و متأسفانه هیچ اطلاعی از جزئیات پرونده ایشان ندارم. بازپرسی که به این پرونده رسیدگی می کرد عوض شده و بازپرس جدید به نام آقای جعفری چون تازه تشریف آورده بودند در مراجعه ای که داشتم به من گفتند اجازه بدهید چند روز دیگر این پرونده را بخوانم و روی آن اشراف پیدا کنم، بعد از آن به شما در رابطه با جزئیات پرونده توضیح خواهم داد

حقوق معلم و کارگر: با تشکر از شما جناب عطار که دعوت ما را برای این مصاحبه پذیرفتید. اطلاعات بسیار مفیدی ارائه فرمودید

پیمان حاج محمود عطار: با تشکر از شما که تشریف آوردید. موفق باشید

